

فردا، نهستان
ایران، مکارم شیرازی

۲۵

تفسیر نمونه

با همکاری
جمعیت ازواج تشنگان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر نمونه

نویسنده:

آیت الله ناصر مکارم شیرازی

ناشر چاپی:

دارالکتب الاسلامیه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

(۷۶) سوره انسان (دهر) این سوره در مدینه نازل شده و ۳۱ آیه دارد

اشاره

ص: ۳۲۵

این سوره در عین کوتاهی محتوای عمیق و متنوع و جامعی دارد و از یک نظر می توان آن را به پنج بخش تقسیم کرد:

در بخش اول از آفرینش انسان و خلقت او از نطفه "امشاج" (مختلط) و سپس هدایت و آزادی اراده او سخن می گوید.

در بخش دوم سخن از پاداش ابرار و نیکان است که شان نزول خاصی در مورد اهل بیت ع دارد که به آن اشاره خواهد شد.

در بخش سوم دلایل استحقاق این پاداشها را در جمله هایی کوتاه و مؤثر بازگو می کند.

در بخش چهارم به اهمیت قرآن، و طریق اجرای احکام آن، و راه پرفراز و نشیب خودسازی اشاره شده.

و در بخش پنجم سخن از حاکمیت مشیت الهی (در عین مختار بودن انسان) به میان آمده است.

برای این سوره نامهای متعددی است که مشهورترین آنها سوره "انسان" و سوره "دهر" و سوره "هل اتی" است که هر کدام از آنها از یکی از کلمات اوائل سوره گرفته شده است، هر چند در روایاتی که بعدا در فضیلت سوره می خوانیم تنها از "هل اتی" یاد شده است.

در اینکه سوره "هل اتی" مدنی یا مکی است؟ در میان مفسران گفتگو است، ولی اجماع علما و مفسران شیعه بر این است که همه یا حداقل قسمتی از آیات آغاز سوره که مقام ابرار و اعمال صالح آنها را بیان می کند در مدینه نازل شده، که شان نزول آن یعنی داستان نذر علی ع و فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین ع و فضه مشروحا خواهد آمد. و همچنین مشهور در میان علمای اهل سنت نیز نزول آن در مدینه است، همانگونه که قرطبی مفسر مشهور اهل تسنن در تفسیرش می گوید: و قال الجمهور مدینه: "مشهور علما معتقدند که در مدینه نازل شده است" ۱. از کسانی که تمام این سوره یا قسمتی از آیات آن را که در بالا اشاره شد "مدنی" می دانند علماء زیر را می توان نام برد: ۱- حاکم ابو القاسم حسکانی از ابن عباس تعداد آیاتی را که در مکه و در مدینه نازل شده به ترتیب مشروحا نقل کرده است، و این سوره را جزء سوره های مدنی شمرده که بعد از سوره "رحمن"، و قبل از سوره "طلاق" نازل گردیده ۲. صاحب کتاب "ایضاح" استاد احمد زاهد نیز همین معنی را از ابن عباس آورده است ۳. ۲- در "تاریخ القرآن" ابو عبد الله زنجانی از کتاب "نظم الدرر و تناسق الآیات و السور" از جمعی از بزرگان اهل سنت نقل کرده که سوره انسان را در ردیف سوره های مدنی آورده اند ۱. ۳- و نیز در همان کتاب از "فهرست ابن ندیم" از ابن عباس نقل شده که سوره هل اتی را یازدهمین سوره مدنی می شمارد ۲. ۴- در "اتقان" سیوطی از بیهقی در "دلایل النبوه" از عکرمه نقل شده که سوره هل اتی در مدینه نازل شده است ۳. ۵- در "المنتثور" نیز همین معنی از ابن عباس به طرق مختلف نقل شده ۴. ۶- "زمخشری" در "تفسیر کشاف" شان نزول معروف آیات آغاز این سوره را در مورد نذر علی ع و همسر و فرزندان نقل کرده است ۵. ۷- گذشته از موارد بالا جمع کثیر دیگری از بزرگان اهل سنت نزول آیات آغاز این سوره را (إِنَّ الْأَبْرَارَ...) در باره علی ع و فاطمه زهرا و حسن و حسین ع نقل کرده اند که شهادتی است بر مدنی بودن آن (زیرا می دانیم تولد امام حسن و امام حسین ع در مدینه بوده است) مانند واحدی در "اسباب النزول" بغوی در "معالم التنزیل" سبط بن جوزی در "تذکره" گنجی شافعی در "کفایه الطالب" و جمعی دیگر ۶. این مساله به قدری معروف و مشهور است که "محمد بن ادریس شافعی" یکی از ائمه چهار گانه اهل سنت، در شعر معروفش می گوید: الی م الی م و حتی متی؟ اعاتب فی حب هذا الفتی! و هل زوجت فاطم غیره؟ و فی غیره هل اتی هل اتی؟! تا کی تا کی و تا چه زمانی؟ مرا در محبت این جوانمرد سرزنش می کنید! مگر فاطمه به غیر او تزویج شد؟ و مگر هل اتی در باره غیر او نازل شده است؟! مدارک فراوان دیگری در این زمینه وجود دارد که به قسمتی از آنها به هنگام بیان شان نزول آیات إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ... اشاره خواهیم کرد. اما با این همه بعضی از متعصبان اصرار دارند که آن را "مکی" بدانند، و تمام روایات مربوط به نزول آن در مدینه، و همچنین نزول این سوره در باره علی ع و فاطمه زهرا و حسنین انکار کنند! راستی عجیب است، هر جا آیه و روایتی منتهی به فضائل علی و اهل بیت ع می شود گروهی داد و فریاد بلند می کنند و حساسیت فوق العاده ای نشان می دهند گویی اسلام به خطر افتاده! با اینکه ادعا می کنند علی ع را از خلفای راشدین، و از پیشوایان بزرگ اسلام می دانند و نسبت به اهل بیت ع اظهار علاقه می کنند، به اعتقاد ما این عصبیت نتیجه حاکمیت روح اموی بر افکار این گروه است و زائیده تبلیغات آن دوران شوم، خدا همه ما را از اینگونه اشتباهات حفظ کند. ***

این سوره در عین کوتاهی محتوای عمیق و متنوع و جامعی دارد و از یک نظر می توان آن را به پنج بخش تقسیم کرد:

در بخش اول از آفرینش انسان و خلقت او از نطفه "امشاج" (مختلط) و سپس هدایت و آزادی اراده او سخن می گوید.

در بخش دوم سخن از پاداش ابرار و نیکان است که شان نزول خاصی در مورد اهل بیت ع دارد که به آن اشاره خواهد شد.

در بخش سوم دلائل استحقاق این پاداشها را در جمله هایی کوتاه و مؤثر بازگو می کند.

در بخش چهارم به اهمیت قرآن، و طریق اجرای احکام آن، و راه پرفراز و نشیب خودسازی اشاره شده.

و در بخش پنجم سخن از حاکمیت مشیت الهی (در عین مختار بودن انسان) به میان آمده است.

برای این سوره نامهای متعددی است که مشهورترین آنها سوره "انسان" و سوره "دهر" و سوره "هل اتی" است که هر کدام از آنها از یکی از کلمات اوائل سوره گرفته شده است، هر چند در روایاتی که بعداً در فضیلت سوره می خوانیم تنها از "هل اتی" یاد شده است.

ص :

این سوره در عین کوتاهی محتوای عمیق و متنوع و جامعی دارد و از یک نظر می توان آن را به پنج بخش تقسیم کرد:

در بخش اول از آفرینش انسان و خلقت او از نطفه "امشاج" (مختلط) و سپس هدایت و آزادی اراده او سخن می گوید.

در بخش دوم سخن از پاداش ابرار و نیکان است که شان نزول خاصی در مورد اهل بیت ع دارد که به آن اشاره خواهد شد.

در بخش سوم دلایل استحقاق این پاداشها را در جمله هایی کوتاه و مؤثر بازگو می کند.

در بخش چهارم به اهمیت قرآن، و طریق اجرای احکام آن، و راه پرفراز و نشیب خودسازی اشاره شده.

و در بخش پنجم سخن از حاکمیت مشیت الهی (در عین مختار بودن انسان) به میان آمده است.

برای این سوره نامهای متعددی است که مشهورترین آنها سوره "انسان" و سوره "دهر" و سوره "هل اتی" است که هر کدام از آنها از یکی از کلمات اوائل سوره گرفته شده است، هر چند در روایاتی که بعدا در فضیلت سوره می خوانیم تنها از "هل اتی" یاد شده است.

ص :

□
در حدیثی از پیغمبر اکرم ص آمده است: من قرأ سوره "هل اتی" کان جزاؤه علی الله جنه و حریرا: "کسی که سوره هل اتی را بخواند پاداش او بر خداوند بهشت و لباسهای بهشتی است" ۱. و در حدیثی از امام باقر ع آمده که "یکی از پاداشهای کسی که سوره هل اتی را در هر صبح پنجشنبه بخواند این است که در قیامت با پیغمبر اکرم ص خواهد بود" ۲.***

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَيْلًا أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا (۱) إِذَا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا (۲) إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا (۳) إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَيَّاسِلًا وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا (۴)

ترجمه:

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر ۱- آیا چنین نیست که زمانی طولانی بر انسان گذشت که چیز قابل ذکری نبود؟! ۲- ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم، و او را می آزمائیم (لذا) او را شنوا و بینا قرار دادیم.

۳- ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا کفران کند.

۴- ما برای کافران زنجیرها و غلها و شعله های سوزان آماده کرده ایم.

نطفه بی ارزش را انسان کردیم، و تمام وسائل هدایت را در اختیارش نهادیم

با اینکه بیشترین بحثهای این سوره پیرامون قیامت و نعمتهای بهشتی است، ولی در آغاز آن سخن از آفرینش انسان است چرا که توجه به این آفرینش زمینه ساز توجه به قیامت و رستاخیز است، همانگونه که در تفسیر سوره "قیامت" در چند صفحه قبل شرح دادیم.

می فرماید: "آیا چنین نیست که زمانی طولانی بر انسان گذشت که چیزی قابل ذکر نبود؟" (هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً) (۱).

آری، ذرات وجود او هر کدام در گوشه ای پراکنده بود، در میان خاکها، در لابلای قطرات آب دریاها، در هوایی که در جو زمین وجود دارد، مواد اصلی وجود او هر کدام در گوشه یکی از این سه محیط پهناور افتاده بود، و او در میان آنها در حقیقت گم شده، و هیچ قابل ذکر نبود.

آیا منظور از "انسان" در اینجا نوع انسان است، و عموم افراد بشر را شامل می شود؟ یا خصوص حضرت آدم است؟.

آیه بعد که می گوید ما انسان را از نطفه آفریدیم قرینه روشنی بر معنی اول می باشد، هر چند بعضی معتقدند که "انسان" در آیه اول به معنی حضرت

ص: ۳۳۳

۱- ۱) در اینکه "هل" در اینجا به معنی "قد" می باشد، یا به معنی استفهام تقریری یا استفهام انکاری احتمالات مختلفی داده اند، ولی ظاهر این است که استفهام تقریری است، و مفهوم جمله این است "الیس قد أتى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً".

"آدم" و "انسان" در آیه دوم اشاره به فرزندان آدم است، ولی این جدایی در این فاصله کوتاه بسیار بعید به نظر می رسد.

در تفسیر جمله "لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً": "چیز قابل ذکری نبود" نیز نظرات دیگری اظهار شده است، از جمله اینکه: انسان به هنگامی که در عالم نطفه و جنین بود موجود قابل ذکری نبود، ولی بعداً که مراحل تکامل را پیمود به موجودی قابل ذکر تبدیل شد.

در حدیثی از امام باقر نقل شده که فرمود: "انسان" در "علم خدا" مذکور بود، هر چند در "عالم خلق" مذکور نبود (۱).

در بعضی از تفاسیر نیز آمده که منظور از "انسان" در اینجا علماء و دانشمندان است که قبل از فرا گرفتن علم قابل ذکر نبودند، اما بعد از رسیدن به نظام علم در میان همه مردم، در حیات و بعد از موتشان، همه جا ذکر آنها است.

بعضی نقل کرده اند که "عمر بن خطاب" این آیه را از کسی شنید گفت ای کاش آدم هم چنان غیر مذکور باقی مانده بود، و از مادرزاده نمی شد، و فرزندانش مبتلا نمی شدند! (۲).

و این سخن تعجب آور است چرا که در واقع ایرادی است به مساله آفرینش.

*** به هر حال بعد از این مرحله نوبت آفرینش انسان، و موجود قابل ذکر شدن است، می فرماید.

"ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم، و او را می آزمائیم، و لذا او

ص: ۳۳۴

۱-۱) "مجمع البیان" جلد ۱۰ صفحه ۴۰۶.

۲-۲) "همان مدرک".

را شنوا و بینا قرار دادیم" (إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا).

"امشاج" جمع "مشج" (بر وزن نسج یا بر وزن سبب) یا جمع "مشیح" (بر وزن مریض) به معنی شیء مخلوط است.

آفرینش انسان از "نطفه مخلوط" ممکن است اشاره به اختلاط نطفه مرد و زن و ترکیب "اسپر" و "اوول" بوده باشد همانگونه که در روایات اهل بیت ع اجمالاً به آن اشاره شده است. یا اشاره به استعدادهای مختلفی که در درون نطفه از نظر عامل وراثت از طریق ژنها و مانند آن وجود دارد، و یا اشاره به اختلاط مواد مختلف ترکیبی نطفه است، چرا که از دهها ماده مختلف تشکیل یافته، و یا اختلاط همه اینها با یکدیگر، معنی اخیر از همه جامعتر و مناسبتر است.

این احتمال نیز داده شده که امشاج اشاره به تطورات نطفه در دوران جنینی است (۱).

جمله "نبتلیه" اشاره به رسیدن انسان به مقام "تکلیف و تعهد و مسئولیت و آزمایش و امتحان" است، و این یکی از بزرگترین مواهب خدا است که به انسان کرامت فرموده و او را شایسته "تکلیف و مسئولیت" قرار داده است.

و از آنجا که "آزمایش و تکلیف" بدون "آگاهی" ممکن نیست، در آخر آیه اشاره به ابزار شناخت و چشم و گوش می کند که در اختیار انسانها قرار داده است.

ص: ۳۳۵

۱- ۱) باید توجه داشت با وجود اینکه "نطفه" مفرد است و صفت آن "امشاج" به صورت جمع آمده، این به خاطر آن است نطفه از اجزاء مختلفی ترکیب یافته، و در حکم جمع است و بعضی نیز مانند "زمخشری" در "کشاف" گفته اند که امشاج مفرد است هر چند بر وزن جمع می باشد.

بعضی نیز گفته اند منظور از ابتلاء و آزمایش در اینجا تطورات و تحولاتی است که به جنین از مرحله نطفه تا رسیدن به یک انسان کامل دست می دهد. ولی با توجه به تعبیر "نبتلیه" و همچنین تعبیر به "انسان" تفسیر اول مناسبتر است.

ضمناً از این تعبیر استفاده می شود که ریشه همه ادراکات انسان از ادراکات حسی او است: و به تعبیر دیگر ادراکات حسی "مادر" همه "معقولات" است، و این نظریه بسیاری از فلاسفه اسلامی است، و در میان فلاسفه یونان "ارسطو" نیز طرفدار همین نظر بوده است.

*** و از آنجا که تکلیف و آزمایش انسان علاوه بر مساله آگاهی و ابزار شناخت نیاز به دو عامل دیگر یعنی به مساله "هدایت" و "اختیار" دارد آیه بعد به آن اشاره کرده، می فرماید: "ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر و پذیرا باشد، یا کفران کننده و ناپذیرا" (إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا) (۱).

"هدایت" در اینجا معنی وسیع و گسترده ای دارد که هم هدایت "تکوینی" را شامل می شود و هم هدایت "فطری" و هم "تشریحی" را هر چند سوق آیه بیشتر روی هدایت تشریحی است.

"توضیح" اینکه از آنجا که خداوند انسان را برای هدف "ابتلاء و امتحان" و تکامل آفریده است مقدمات وصول به این هدف را در وجود او

ص: ۳۳۶

۱-۱) "شاکرا" و "کفورا" به عقیده بسیاری از مفسران حال برای ضمیر مفعولی در "هدیناه" می باشد این احتمال نیز وجود دارد که خبر "یکون" محذوفی بوده باشد و در تقدیر چنین است (اما یکون شاکرا و اما یکون کفورا).

آفریده، و نیروهای لازم را به او بخشیده این همان هدایت "تکوینی" است.

سپس در اعماق فطرتش عشق به پیمودن این راه را قرار داده، و از طریق الهامات فطری مسیر را به او نشان داده، و از این نظر هدایت "فطری" نموده و از سوی دیگر، رهبران آسمانی و انبیای بزرگ را به تعلیمات و قوانین روشن برای "ارائه طریق" مبعوث کرده، و به وسیله آنها هدایت "تشریحی" فرموده است، و البته تمام این شعب سه گانه هدایت، جنبه عمومی دارد، و همه انسانها را شامل می شود.

رویه‌مرفته این آیه به سه مساله مهم و سرنوشت ساز در زندگی انسان اشاره می کند:

مساله "تکلیف"، مساله "هدایت" و مساله "آزادی اراده و اختیار" که لازم و ملزوم یکدیگر و مکمل یکدیگرند.

در ضمن جمله "إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا" خط بطلان بر مکتب جبر می کشد.

تعبیر به "شاکرا" و "کفورا" مناسبترین تعبیری است که در اینجا امکان دارد، چرا که در مقابل نعمت بزرگ هدایت الهی آنها که پذیرا و تسلیم شوند، و راه هدایت پیش گیرند، شکر این نعمت را بجا آورده، و آنها که مخالفت کنند کفران کرده اند.

و از آنجا که از دست و زبان هیچکس بر نمی آید، که از عهده شکرش بدر آید، در مورد "شکر" تعبیر به اسم فاعل کرده، در حالی که در مورد "کفران" تعبیر به "کفور" (صیغه مبالغه) آمده، زیرا آنها که این نعمت بزرگ را نادیده بگیرند بالاترین کفران را کرده اند، چرا که خداوند انواع وسائل هدایت را در اختیار آنها گذارده، و این نهایت کفران است که همه را نادیده بگیرد و راه خطا برود.

ضمناً باید توجه داشت "کفور" واژه ای است که هم در مورد "کفران نعمت" به کار می رود و هم در مورد "کفر اعتقادی" (همانگونه که راغب در مفردات آورده است). در آخرین آیه مورد بحث اشاره کوتاه و پرمعنایی به سرنوشت کسانی که راه کفر و کفران را می پویند کرده، می فرماید: "ما برای کافران زنجیرها و غلها و شعله های سوزان آتش آماده کرده ایم" (إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا).

تعبیر به "اعتدنا" (آماده کرده ایم) تأکیدی است بر مساله حتمی بودن مجازات این گروه، درست است که آماده کردن از قبل، کار کسانی است که توانایی محدودی دارند و احتمال می دهند به هنگام نیاز توانایی پیدا نکنند، و این معنی در باره خداوند موردی ندارد چرا که هر چه را اراده کند با فرمان "کن" فوراً موجود می شود، در عین حال برای بیان قطعی بودن مجازات کافران اعلام می کند که وسائل مجازات آنها از هم اکنون آماده است! "سلاسل" جمع "سلسله" به معنی "زنجیر" و "اغلال" جمع "غل" به معنی حلقه ای است که بر گردن یا دستها قرار می دهند، سپس آن را با زنجیر می بندند (۱).

به هر حال ذکر غل و زنجیر، و سپس شعله های سوزان آتش بیانگر مجازات عظیم این گروه است که در آیات دیگر قرآن نیز به آن اشاره شده، و "عذاب" و "اسارت" در آن جمع است.

آزادی آنها در شهوات در اینجا سبب اسارت آنها در آنجا می شود،

ص: ۳۳۸

۱- ۱) توضیح بیشتر در باره معنی "اغلال" را ذیل آیه ۸ سوره یس (جلد ۱۸ صفحه ۳۲۱) مطالعه فرمائید.

آشهایی که در این دنیا بر پا کرده اند در آنجا تجسم می یابد و دامانشان را می گیرد.

نکته:

عالم پر غوغای جنین:

می دانیم نطفه انسان از ترکیب نطفه مرد و زن که اولی "اسپر" یا "کرمک" و دومی "اوول" یا "تخمک" نام دارد تشکیل می شود.

اصل وجود "نطفه" و سپس ترکیب آن، و بعد مراحل مختلف جنین، از عجائب و شگفتیهای بزرگ جهان آفرینش است که با پیشرفت علم "جنین شناسی" پرده از اسرار آن برداشته شده، هر چند اسرار بیشتری هنوز در پرده نهان است.

از جمله شگفتیهای مزبور که گوشه کوچکی را تشکیل می دهد امور زیر است:

۱- "اسپر" که با آب نطفه مرد خارج می شود موجود زنده متحرک بسیار کوچک ذره بینی است که دارای یک سر و گردن و دم متحرک می باشد، و عجب اینکه در هر بار انزال مرد ممکن است از دو تا پانصد میلیون اسپر وجود داشته باشد که مطابق جمعیت چندین کشور است، ولی از این عده بیشمار، فقط یک یا چند عدد وارد تخمک شده، و بارور می گردد، وجود این تعداد نطفه نر به خاطر آن است که اسپرها برای رسیدن به تخمک و ترکیب با آن تلفات زیادی می دهند، و اگر این تعداد عظیم نبود شاید امر بارور شدن

ص: ۳۳۹

مشکل می شد.

۲- "رحم" قبل از دوران بارداری فقط به اندازه یک گردو است! اما بعد از انعقاد نطفه و پرورش جنین به قدری بزرگ می شود که جای زیادی را اشغال می کند و عجب اینکه جدار آن بقدری قابل ارتجاع است که در برابر این حجم عظیم کاملاً مقاومت می کند.

۳- خون در دیواره رحم در عروق و رگها نیست! بلکه به صورت ناودان در میان عضلات جاری است، زیرا اگر رگی وجود داشت مسلماً در برابر کشش فوق العاده جدار رحم تاب مقاومت نمی آورد! ۴- بعضی از دانشمندان معتقدند که نطفه زن دارای الکتریسته "مثبت" است و اسپر داری الکتریسته "منفی"، و لذا به سوی هم کشیده می شوند، اما هنگامی که اسپر وارد تخمک شد بار الکتریکی آن را منفی می کند و به همین دلیل اسپرهای بیشمار دیگر که در اطراف آن وجود دارند از آن رانده می شوند، و بعضی نیز گفته اند با ورود اسپر، ماده شیمیایی مخصوص ترشح می شود که سایر اسپرها را می راند.

۵- جنین در میان کیسه ای بزرگ در آبی غلیظ بنام "آمنی بوس" غوطه ور است که خاصیت ضد ضربه در مقابل انواع حرکات تند مادر، و یا اصابت چیزی به شکم، دارد، بعلاوه جنین را به صورت یک نواخت گرم نگه می دارد، و تغییر حرارت خارجی در آن به زودی اثر نمی کند و از همه جالبتر اینکه او را در حالت بی وزنی قرار می دهد، و از فشار آوردن اعضای مختلف جنین روی همدیگر که ممکن است موجب ضایعاتی شود جلوگیری می کند! ۶- تغذیه جنین از طریق "جفت" و "بند ناف" صورت می گیرد، یعنی خون مادر با تمام مواد غذایی و اکسیژن وارد جفت شده، و با تصفیه جدیدی از

طریق بند ناف وارد قلب جنین می شود، و از آنجا به تمام اعضای بدن پخش می گردد.

جالب اینکه بطن چپ و راست قلب جنین با یکدیگر مربوط است چون مساله تصفیه از طریق ریه در آنجا مطرح نیست، زیرا جنین تنفس نمی کند اما به محض تولد، حفره ها از هم جدا می شوند، و دستگاه تنفس به کار می افتد! (۱).

ص: ۳۴۱

۱-۱) در این بحث از جلد اول کتاب اولین دانشگاه و آخرین پیامبر و کتب دیگر استفاده شده است.

اشاره

إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا (۵) عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا (۶) يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا
كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا (۷) وَيُطْعَمُونَ أَلْطَعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا (۸) إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا
شُكْرًا (۹) إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا غَمُّوسًا قَمَطِرِيرًا (۱۰) فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا (۱۱)

ترجمه:

۵-ابرار(نیکان)از جامی می نوشند که با عطر خوشی آمیخته است.

۶-از چشمه ای که بندگان خاص خدا از آن می نوشند،و از هر جا بخواهند آن را جاری می سازند!۷-آنها به نذر خود وفا می کنند،و از روزی که عذابش گسترده است می ترسند.

۸-و غذای(خود)را با اینکه به آن علاقه(و نیاز)دارند به مسکین و یتیم و اسیر می دهند.

۹-(و می گویند:)ما شما را برای خدا اطعام می کنیم و،هیچ پاداش و تشکری از

شما نمی خواهیم.

۱۰- ما از پروردگاران خائفیم در آن روز که عبوس و شدید است.

۱۱- از این رو خداوند آنها را از شر آن روز ننگه می دارد و از آنها استقبال می کند در حالی که شادمان و مسرورند.

شان نزول:

(سندی بزرگ بر فضیلت اهل بیت پیامبر "ص").

ابن عباس می گوید حسن و حسین ع بیمار شدند پیامبر ص با جمعی از یاران به عیادتشان آمدند، و به علی ع گفتند: ای ابو الحسن! خوب بود نذری برای شفای فرزندان خود می کردی، علی ع و فاطمه ع و فضه که خادمه آنها بود نذر کردند که اگر آنها شفا یابند سه روز روزه بگیرند (طبق بعضی از روایات حسن و حسین ع نیز گفتند ما هم نذر می کنیم روزه بگیریم).

چیزی نگذشت که هر دو شفا یافتند، در حالی که از نظر مواد غذایی دست خالی بودند علی ع سه من جو قرض نمود، و فاطمه س یک سوم آن را آرد کرد، و نان پخت، هنگام افطار سائلی بر در خانه آمد و گفت: السلام علیکم اهل بیت محمد ص "سلام بر شما ای خاندان محمد! مستمندی از مستمندان مسلمین هستم، غذایی به من بدهید خداوند به شما از غذاهای بهشتی مرحمت کند، آنها همگی مسکین را بر خود مقدم داشتند، و سهم خود را به او دادند و آن شب جز آب نوشیدند.

روز دوم را هم چنان روزه گرفتند و موقع افطار وقتی که غذا را آماده کرده بودند (همان نان جوین) یتیمی بر در خانه آمد آن روز نیز ایثار کردند و غذای خود را به او دادند (بار دیگر با آب افطار کردند و روز بعد را

ص: ۳۴۳

نیز روزه گرفتند).

در سومین روز اسیری به هنگام غروب آفتاب بر در خانه آمد باز سهم غذای خود را به او دادند هنگامی که صبح شد علی ع دست حسن ع و حسین ع را گرفته بود و خدمت پیامبر ص آمدند هنگامی که پیامبر ص آنها را مشاهده کرد دید از شدت گرسنگی می لرزند! فرمود! این حالی را که در شما می بینم برای من بسیار گران است، سپس برخاست و با آنها حرکت کرد هنگامی که وارد خانه فاطمه س شد دید در محراب عبادت ایستاده، در حالی که از شدت گرسنگی شکم او به پشت چسبیده، و چشمهایش به گودی نشسته، پیامبر ص ناراحت شد.

در همین هنگام جبرئیل نازل گشت و گفت ای محمد! این سوره را بگیر، خداوند با چنین خاندانی به تو تهنیت می گوید، سپس سوره "هل اتی" را بر او خواند (بعضی گفته اند که از آیه "ان الابرار" تا آیه "كان سيعيكم مشكورا" که مجموعاً هیجده آیه است در این موقع نازل گشت).

آنچه را در بالا آوردیم نص حدیثی است که با کمی اختصار در "الغدیر" به عنوان "قدر مشترک" میان روایات زیادی که در این باره نقل شده آمده است، و در همان کتاب از ۳۴ نفر از علمای معروف اهل سنت نام می برد که این حدیث را در کتابهای خود آورده اند (با ذکر نام کتاب و صفحه آن).

به این ترتیب روایت فوق از روایاتی است که در میان اهل سنت مشهور بلکه متواتر است (۱).

ص: ۳۴۴

۱-۱) "الغدیر" جلد ۳ صفحه ۱۰۷ تا ۱۱۱ و در کتاب "احقاق الحق" در جلد ۳ صفحه ۱۵۷ تا ۱۷۱ حدیث فوق از ۳۶ نفر از دانشمندان و علمای اهل سنت با ذکر ماخذ نقل شده است.

و اما علمای شیعه همه اتفاق نظر دارند که این هیجده آیه یا مجموع این سوره، در ماجرای فوق نازل شده است، و همگی بدون استثناء در کتب تفسیر یا حدیث، روایت مربوط به آن را به عنوان یکی از افتخارات و فضائل مهم علی ع و فاطمه زهرا و فرزندانشان آورده اند.

حتی چنان که در آغاز سوره گفتیم این مطلب به قدری معروف و مشهور است که در اشعار شعرا، و حتی در شعر معروف "امام شافعی" آمده است.

در اینجا بهانه جویانی که هر وقت به فضائل علی ع می رسند حساسیت فوق العاده ای نشان می دهند منتهای دقت را در اشکال تراشی به عمل آورده و خرده-گیری هایی بر این شان نزول دارند از جمله:

۱- این سوره "مکی" است در حالی که داستان شان نزول مربوط به بعد از تولد امام حسن ع و امام حسین ع است که قطعا در مدینه واقع شده! ولی چنان که در آغاز این سوره مشروحا بیان کردیم دلائل روشنی در دست داریم که نشان می دهد تمام سوره "هل اتی" و "یا لاقل" هیجده آیه "در مدینه نازل شده است.

۲- لفظ آیه عام است چگونه می توان آن را تخصیص به افراد معینی داد.

ولی ناگفته پیدا است که عام بودن مفهوم آیه منافاتی با نزول آن در مورد خاصی ندارد، بسیاری از آیات قرآن مفهوم عام و گسترده ای دارد، ولی شان نزول که مصداق اتم و اعلائی آن است مورد خاصی می باشد، و این عجیب است که عمومیت مفهوم آیه ای را کسی دلیل بر نفی شان نزول آن بگیرد.

۳- بعضی، شان نزولهای دیگری نقل کرده اند که با شان نزول فوق سازگار نیست، از جمله اینکه "سیوطی" در "در المثور" نقل کرده که مرد سیاه پوستی خدمت پیامبر ص آمد و از "تسبیح" و "تهلیل" سؤال کرد.

عمر گفت: بس است زیاد از رسول خدا سؤال کردی، پیامبر ص فرمود عمر خاموش باش، و در این هنگام سوره "هل اتی" بر پیامبر ص نازل شد! (۱).

در حدیث دیگری در همان کتاب آمده است که مردی از حبشه خدمت رسول خدا ص آمد و می خواست از او سؤال کند، پیامبر ص فرمود سؤال کن و فرا گیر، عرض کرد ای رسول خدا گروه شما از نظر رنگ و صورت و نبوت به ما برتری دارید، اگر من به آنچه تو ایمان آورده ای ایمان بیاورم، و همانند آنچه عمل می کنی عمل کنم، من با تو در بهشت خواهم بود؟ فرمود آری، سوگند به کسی که جانم به دست او است سِفیدی سیاه پوستان در بهشت از هزار سال راه دیده می شود، سپس پیامبر ثوابهای مهمی برای گفتن لا اله الا الله و سبحان الله و بحمده بیان فرمود و در این هنگام سوره هل اتی نازل شد! (۲).

ولی با توجه به اینکه این روایات تقریباً هیچگونه تناسبی با مضمون آیات سوره "هل اتی" ندارد، به نظر می رسد که برای پایمال کردن شان نزول سابق از سوی عمال بنی امیه یا مانند آنان جعل شده باشد.

۴- بهانه دیگر که ممکن است در اینجا مطرح شود این است که چگونه انسان می تواند سه روز گرسنه بماند و تنها با آب افطار کند؟! ولی این ایراد عجیبی است برای اینکه خود ما افراد متعددی را دیده ایم که برای بعضی از معالجات طبی سه روز که سهل است امساک معروف "چهل روز" را انجام داده اند، یعنی چهل روز تمام تنها آب نوشیده اند! و مطلقاً غذایی نخورده اند! و همین امر باعث درمان بسیاری از بیماریهای آنها شده،

ص: ۳۴۶

۱- (۱) "در المنثور" جلد ۶ صفحه ۲۹۷.

۲- (۲) همان مدرک.

حتی یکی از اطباء معروف غیر مسلمان بنام "الکسی سوفورین" کتابی در زمینه آثار درمانی مهم چنین امساک با ذکر برنامه دقیق آن نوشته است (۱).

حتی اگر تعجب نکنید بعضی از همکاران در تفسیر نمونه، این امساک را تا ۲۲ روز عملاً انجام داده اند.

۵- بعضی دیگر برای اینکه به سادگی از کنار این فضیلت بگذرند از طریق دیگری وارد شده اند، مثلاً "آلوسی" می گوید: اگر بگوئیم این سوره در باره علی ع و فاطمه س نازل نشده چیزی از قدر آنها نمی کاهد، زیرا داخل بودن آنها در عنوان "ابرار" مطلب آشکاری است که هر کس می داند، سپس به بیان بعضی از فضائل آنها پرداخته، می گوید: انسان چه در باره این دو بزرگوار می تواند بگوید جز اینکه علی ع مولای مؤمنان و وصی پیامبر ص و فاطمه س پاره تن رسول خدا ص و جزء وجود محمدی ص و حسنین ع روح و ریحان، و آقایان جوانان بهشتند، اما مفهوم این سخن ترک دیگران نیست، بلکه هر کس غیر این راه را بپوید گمراه است (۲).

ولی ما می گوئیم اگر بنا شود فضیلتی را با این شهرت نادیده بگیریم، بقیه فضائل نیز تدریجاً به چنین سرنوشتی دچار می شود، و روزی فرا خواهد رسید که بعضی اصل فضیلت علی و بانوی اسلام و حسنین ع را نیز انکار کنند! قابل توجه اینکه در بعضی از روایات از خود علی ع نقل شده که در موارد متعدد به نزول این آیات در مورد خود و فرزندان در مقابل مخالفان استدلال کرده است (۳).

ص: ۳۴۷

۱-۱) این کتاب بنام کتاب "روزه، روش نوین برای درمان بیماریها" به فارسی ترجمه و نشر شده است.

۲-۲) "روح المعانی" جلد ۲۹ صفحه ۱۵۸.

۳-۳) "احتجاج طبرسی" و "خصال صدوق" (طبق نقل المیزان جلد ۲۰ صفحه ۲۲۴).

این نکته نیز قابل توجه است که "اسیر" معمولا در "مدینه" وجود داشت، و در مکه به حکم آن که هنوز غزوات اسلامی شروع نشده بود کمتر اسیر دیده می شد، و این گواه دیگری بر مدنی بودن این سوره است.

آخرین نکته ای را که در اینجا لازم به یاد آوری می دانیم این است که به گفته جمعی از دانشمندان اسلامی از جمله "آلوسی" مفسر معروف اهل سنت بسیاری از نعمتهای بهشتی در این سوره بر شمرده شده است ولی از "حور العین" که غالبا در قرآن مجید در عداد نعمتهای بهشتی آمده مطلقا سخنی مطرح نیست، ممکن است این امر به خاطر نزول این سوره در باره فاطمه زهرا و همسر و فرزندانش می باشد که به احترام بانوی اسلام "س" "ذکری از "حور" به میان نیامده! (۱).

گرچه بحث ما در زمینه این شان نزول طولانی شد ولی در برابر اشکال - تراشیههای بهانه جویان چاره ای جز این نبود.

تفسیر:

پاداش عظیم ابرار:

در آیات گذشته بعد از آن که انسانها را به دو گروه "شکور" و "کفور" یا "شکر گزار" و "کفران کننده" تقسیم کرد، اشاره کوتاهی به مجازات و کیفر سخت کفران کنندگان آمده بود، آیات مورد بحث به سراغ پاداشهای شکر گزاران و ابرار (نیکان و پاکان) می رود، و نکات جالبی در این زمینه یادآوری می کند.

نخست می فرماید: "نیکان از جامی می نوشند که با عطر خوشی آمیخته است"

ص: ۳۴۸

(إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا).

"ابرار" جمع "بر" (بر وزن رب) در اصل به معنی وسعت و گستردگی است، و به همین جهت صحراهای وسیع را "بر" می گویند، و از آنجا که افراد نیکوکار اعمالشان نتایج گسترده ای در سطح جامعه دارد این واژه بر آنها اطلاق می شود، و "بر" (به کسر ب) به معنی "نیکو کاری" است، بعضی گفته اند فرق بیان آن و "خیر" این است که "بر" به معنی "نیکو توام با توجه" است در حالی که "خیر" معنی اعمی دارد.

"کافور" در لغت معانی متعددی دارد و یکی از معانی معروف آن بوی خوش است همچنین گیاهی است خوشبو، و یکی دیگر از معانی آن همان "کافور" معمولی است که بوی تندی دارد، و برای مصارف طبی از جمله ضد عفونی کردن به کار می رود.

به هر حال آیه فوق نشان می دهد که این شراب طهور بهشتی بسیار معطر و خوشبو است که هم ذائقه از آن لذت می برد، و هم شامه.

بعضی از مفسران نیز گفته اند "کافور" نام یکی از چشمه های بهشتی است، ولی این تفسیر با تعبیر "كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا" که می گوید آمیخته با کافور است سازگار نیست.

از سوی دیگر با توجه به این که کافور از ماده "کفر" به معنی "پوشش" است، بعضی از ارباب لغت مانند "راغب" در "مفردات" معتقدند که انتخاب این نام برای "کافور" به خاطر پوشیده بودن میوه درختی که این ماده از آن گرفته می شود در میان غلافها است.

بعضی نیز تعبیر "کافور" را اشاره به سفیدی فوق العاده و خنکی آن دانسته اند، زیرا کافور معمولی نیز از نظر "خنکی" و "سفیدی" ضرب المثل است.

اما روی هم رفته تفسیر نخست از همه مناسبتر به نظر می رسد، به خصوص

این که گاهی در عبارات کافور را همردیف مشک و عنبر شمرده اند که از بهترین بوهای خوش است.

*** سپس به سرچشمه ای که این جام شراب طهور از آن پر می شود اشاره کرده می افزاید: "این از چشمه خاصی است که بندگان خدا از آن می نوشند، و آن را از هر جا بخواهند جاری می سازند!" (عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا (۱)(۲)).

آری این چشمه شراب طهور چنان در اختیار ابرار و عباد الله است که هر جا اراده کنند از همانجا سر بر می آورد، و جالب اینکه در حدیثی از امام باقر ع نقل شده که در توصیف آن فرمود: هی عین فی دار النبی (ص) تفجر الی دور الانبیاء و المؤمنین: "این چشمه ای است در خانه پیغمبر اسلام ص که از آنجا به خانه سایر پیامبران و مؤمنان جاری می شود" (۳).

آری همانگونه که در دنیا چشمه های علم و رحمت از خانه پیامبر اکرم

ص: ۳۵۰

-
- ۱-۱) در اینکه نصب "عینا" برای چیست؟ احتمالات زیادی داده اند، شاید از همه مناسبتر این است که "عینا" منصوب به نزع خافض است، و در تقدیر "من عین" بوده، بعضی نیز گفته اند "بدل" از "کافورا" و یا منصوب به اختصاص یا مدح است، و یا مفعول فعل مقدری است، و در تقدیر "یشربون عینا" می باشد، ولی همانگونه که گفتیم معنی اول مناسبتر است.
- ۲-۲) "یشرب" هم به وسیله با متعدی می شود و هم بدون آن و "با" در "بها" ممکن است به معنی "من" باشد.
- ۳-۳) تفسیر "نور الثقلین" جلد ۵ صفحه ۴۷۷ و "روح المعانی" جلد ۲۹ صفحه ۱۵۵.

ص به سوی بندگان خدا و نیکان سرازیر می شود، در آخرت که تجسم بزرگی از این برنامه است چشمه شراب طهور الهی از همین بیت وحی می جوشد، و شاخه های آن به خانه های مؤمنان سرازیر می گردد! "یفجرون" از ماده "تفجیر" در اصل از ریشه "فجر" گرفته شده که به معنی شکافتن وسیع است، خواه شکافتن زمین باشد، یا چیز دیگر، و از آنجا که نور صبح گویی پرده شب را می شکافد به آن "فجر" گفته اند، و به شخص فاسق از این رو "فاجر" می گویند که پرده حیا و پاکی را دریده، و از مسیر حق خارج شده است.

اما در آیه مورد بحث به معنی شکافتن زمین است.

قابل توجه اینکه در میان نعمتهای فراوان بهشتی که در این سوره آمده است نخستین نعمت "شراب طهور معطر خاصی" ذکر شده، و این شاید به خاطر آن است که پس از فراغ از حساب محشر در نخستین گام که در بهشت می نهند با نوشیدن از این شراب هر گونه اندوه و ناراحتی و ناخالصی را از درون جان خود می شویند، و سرمست از عشق حق به استفاده از سایر مواهب بهشتی می پردازند.

□
*** در آیات بعد به ذکر اعمال و اوصافی که "ابرار" و "عباد الله" دارند، پرداخته با ذکر پنج وصف دلیل استحقاق آنها را نسبت به این همه نعمتهای بی مانند توضیح می دهد.

می فرماید: "آنها به نذر خود وفا می کنند" (يُوفُونَ بِالنَّذْرِ).

"و از روزی که عذاب و شر آن گسترده است بیمناکند" (وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَتْ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا).

جمله "یوفون" و "یخافون" و جمله های بعد از آن که همه به صورت "فعل مضارع" آمده نشان می دهد که این برنامه مستمر و همیشگی آنان است.

البته همانگونه که در شان نزول گفتیم مصداق اتم و اکمل این آیات امیر مؤمنان علی و فاطمه زهرا و فرزندان آنها حسن و حسین "سلام الله علیهم اجمعین" می باشند که نذر خود را در مورد سه روز روزه داشتن ادا کردند، و جز با آب افطار نمودند، و قلب آنان از خوف خدا و خوف قیامت مالا مال بود.

"مستطیر" به معنی گسترده و پراکنده است، و اشاره به عذابهای گوناگون و وسیع آن روز عظیم می باشد.

به هر حال وقتی آنها به نذرهایی که بر خویشان واجب کرده اند وفا می کنند به طریق اولی واجبات الهی را محترم شمرده و در انجام آن می کوشند.

ترس آنها از شر آن روز بزرگ اشاره به ایمانشان به مساله معاد، و احساس مسئولیت شدید در برابر فرمان الهی است.

آنها به خوبی معاد را باور کرده اند، و به تمام کیفرهای بدکاران در آن روز ایمان دارند، و اثر این ایمان در اعمالشان کاملاً نمایان است.

*** سپس به ذکر سومین عمل شایسته آنها پرداخته، می گوید: "آنها غذای خود را در عین اینکه به آن نیازمندند و دوست دارند به "مسکین" و "یتیم" و "اسیر" می دهند" (وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلٰی حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ اَسِيرًا).

اطعام کردن آنها ساده نیست، بلکه توأم با ایشار در هنگام نیاز شدید است، و از سوی دیگر اطعامی است گسترده که انواع نیازمندان را از "مسکین" و "یتیم" و "اسیر" شامل می شود، و به این ترتیب رحمتشان عام و خدمتشان گسترده است.

ضمیر در "عَلٰی حُبِّهِ" به "طعام" باز می گردد، یعنی در عین اینکه علاقه به طعام

دارند آن را انفاق می کنند، و به این ترتیب شیهه چیزی است که در آیه ۹۲ سوره آل عمران آمده است لَنْ يَلْتَأَلُوا الْعِبْرَ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ: "هرگز به حقیقت نیکوکاری نمی رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید". بعضی نیز گفته اند ضمیر مزبور به "الله" بر می گردد که در آیات گذشته آمده یعنی آنها به عشق پروردگار اطعام اطعام می کنند ولی با توجه به اینکه این مطلب در آیه بعد می آید معنی اول صحیحتر به نظر می رسد.

معنی "مسکین" و "یتیم" و "اسیر" روشن است، اما در اینکه این اسیر اشاره به کدام اسیر است در میان مفسران گفتگو است.

بسیاری گفته اند منظور اسیرانی است که از مشرکان و کفار می گرفتند، و به قلمرو حکومت اسلامی در مدینه می آوردند، بعضی احتمال داده اند که منظور از آن بردگانی است که اسیر دست مالک خود می باشند، و بعضی آن را به زندانیان تفسیر کرده اند، ولی تفسیر اول از همه مناسبتر و مشهورتر است.

در اینجا این سؤال پیش می آید که مطابق شان نزول مرد اسیر بر در خانه علی ع به هنگام افطار آمد، مگر اسیران زندانی نبودند؟ اما با توجه به یک نکته پاسخ این سؤال روشن می شود که طبق نقل تواریخ در زمان پیامبر ص مطلقاً زندانی وجود نداشت، و حضرت ص اسیران را تقسیم کرده و به دست مسلمانان می سپرد، و می فرمود مراقب آنها باشید، و به آنها نیکی کنید، و گاه که توانایی بر تامین غذای آنها نداشتند، از دیگر مسلمانان برای اطعام اسیران کمک می گرفتند، و آنها را همراه خود و یا حتی بدون همراهی خود به سراغ سایر مسلمانان می فرستادند، تا به آنها کمک کنند.

زیرا در آن موقع مسلمین سخت در مضیقه بودند.

البته بعدا که حکومت اسلامی گسترش پیدا کرد، و تعداد اسیران بالا گرفت

و حتی مجرمان با گسترش دامنه حکومت زیاد شدند، زندان به وجود آمد، و ارتزاق اسیران و مجرمان از طریق بیت المال صورت می گرفت (۱).

به هر حال از آیه فوق به خوبی استفاده می شود که یکی از بهترین اعمال، اطعام محرومان و نیازمندان است، نه تنها نیازمندان مسلمان که اسیران بلاد شرک نیز تحت پوشش این دستور اسلامی قرار گرفته، تا آنجا که اطعام آنها یکی از کارهای برجسته "ابرار" شمرده شده است.

در حدیثی از رسول خدا ص می خوانیم: استوصوا بالاسری خیرا و کان احدهم یؤثر اسیره بطعامه: "با اسیران به نیکی رفتار کنید، مسلمانان هنگامی که این سخن را شنیدند گاه غذای خود را به اسیر داده و او را بر خویشتن مقدم می شمردند" (۲).

*** چهارمین عمل برجسته ابرار را اخلاص می شمرد، و می فرماید: "آنها می گویند ما شما را تنها برای خدا اطعام می کنیم، نه پاداشی از شما می خواهیم و نه تشکری" (إِنَّمَا نَطْعُمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا).

این برنامه منحصر به مساله اطعام نیست که تمام اعمالشان مخلصانه و برای ذات پاک خداوند است و هیچ چشمداشتی به پاداش مردم و حتی تقدیر و تشکر آنها نیست، و اصولا در اسلام ارزش عمل به خلوص نیت است، و گرنه اعمالی که انگیزه های غیر الهی داشته باشد، خواه ریاکارانه باشد، و یا به خاطر هوای نفس، و یا تشکر و قدردانی مردم، یا پاداش مادی، و هیچگونه ارزش معنوی و الهی ندارد، و حدیث مشهور پیغمبر اکرم ص

لا عمل الا بالنیه و انما

ص: ۳۵۴

۱-۱) برای توضیح بیشتر به کتاب "احکام زندان در اسلام" مراجعه کنید.

۲-۲) "کامل ابن اثیر" جلد ۲ صفحه ۱۳۱.

الاعمال بالنیات اشاره به همین معنی است.

منظور از "وجه الله" همان ذات خدا است، و گرنه خدا "صورت" جسمانی ندارد، و این همان چیزی است که در سایر آیات قرآن نیز روی آن تکیه و تاکید شده است، در آیه ۲۷۲ بقره می خوانیم: **وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ**: "شما جز برای خداوند انفاق نکنید" و در آیه ۲۸ سوره کهف در توصیف همنشینان شایسته پیامبر ص چنین آمده است: **وَاصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ**: "با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و شام می خوانند، و تنها ذات او را می طلبند".

*** و در آخرین توصیف "ابرار" می فرماید: "آنها می گویند: ما از پروردگارمان خائفیم از آن روز که عبوس و شدید است" **إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا**.

این سخن ممکن است زبان حال "ابرار" باشد یا زبان قال آنها.

تعبیر از روز قیامت به روز "عبوس" و "سخت" با اینکه عبوس از صفات انسان است و به کسی می گویند که قیافه اش را در هم کشیده، به خاطر تاکید بر وضع وحشتناک آن روز است، یعنی آن قدر حوادث آن روز سخت و ناراحت کننده است که نه تنها انسانها در آن روز عبوسند بلکه گویی خود آن روز نیز عبوس است.

در اینکه "قمطیر" از چه ماده ای گرفته شده؟ در میان مفسران و ارباب لغت گفتگو است، بعضی آن را از "قمطر" می دانند، و بعضی آن را مشتق از ماده "قطر" (بر وزن مرغ) و میم را زائده می دانند.

ولی مشهور همان اول است که به معنی شدید و عبوس است (۱).

ص: ۳۵۵

در اینجا سؤالی پیش می آید و آن اینکه اگر "ابرار" تنها برای ذات پاک خدا کار می کنند پس چرا می گویند ما از عذاب روز قیامت بیمناکیم، آیا انگیزه الهی، با انگیزه ترس از عذاب قیامت، سازگار است؟! اما با توجه به یک نکته پاسخ این سؤال روشن می شود، و آن این که آنها به هر حال به خاطر خدا گام بر می دارند، و اگر از عذاب قیامت می ترسند به خاطر آن است که عذاب الهی است، و اگر به نعمتهای بهشت علاقه دارند چون این نعمتها از ناحیه او است، و این همان چیزی است که در باب "نیت عبادت" در فقه مطرح است که می گویند: قصد قربت در عبادات منافات با انگیزه علاقه به ثواب، و ترس از عقاب، و یا حتی کسب مواهب مادی این دنیا از سوی خداوند (مانند نماز استسقا برای نزول باران) ندارد، زیرا همه اینها بازگشت به خداوند می کند، و به اصطلاح از قبیل "داعی بر داعی" است، هر چند مرحله عالی عبادت این است که علاقه به نعمتهای بهشت و ترس از عذاب دوزخ نیز انگیزه آن نباشد بلکه یک پارچه به عنوان "حبا لله" انجام گیرد.

تعبیر به "إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبَّوسًا قَمَطِرًا" نیز شاهد بر این است که این خوف نیز خوف از پروردگار است.

نکته قابل توجه اینکه دومین وصف از اوصاف پنجگانه، و پنجمین وصف هر دو مساله خوف است، با این تفاوت که در اولی تنها سخن از خوف روز قیامت است و در دومی خوف از پروردگار در روز قیامت، در یک مورد روز قیامت چنین توصیف شده که شر آن گسترده است و در مورد دیگر عبوس و شدید است که در واقع یکی گسترده گی آن را می رساند و دیگری گسترده گی کیفی را.

*** در آخرین آیه مورد بحث به نتیجه اجمالی اعمال نیک و نیت پاکی که

"ابرار" دارند اشاره کرده، می فرماید: "به خاطر همین ها خداوند آنها را از شر آن روز نگهداری می کند، و در حالی که با طراوت و سرور و شادمان هستند از آنها استقبال می کند (فَوْقَاهُمْ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَاهُمْ نِظْرَهُ وَ سُرُورًا).

"نظره" به معنی طراوت و خرمی و شادابی خاصی است که بر اثر وفور نعمت و رفاه به انسان دست می دهد، آری رنگ رخسار آنها در آن روز آرامش و نشاط درونی آنان خبر می دهد.

بنا بر این اگر در دنیا به خاطر احساس مسئولیت از آن روز بیمناک بودند، خداوند در عوض آنها را در آن روز غرق شادمانی و سرور می کند.

تعبیر به "لقاهم" از تعبیرهای بسیار جالبی است که نشان می دهد خداوند بزرگ از این میهمانان گرانقدر با لطف خاصش استقبال می کند، و آنها را که غرق شادی و سرورند در سایه رحمتش جای می دهد.

نکته:

سیر کردن گرسنگان از بهترین حسنات است

نه تنها در آیات مورد بحث اطعام طعام را یکی از کارهای برجسته ابرار و عباد الله می شمرد، بلکه در بسیاری از آیات قرآن روی این معنی تکیه و تاکید شده است، و نشان می دهد این کار در پیشگاه خدا محبوبیت خاصی دارد.

و اگر نگاه به دنیای امروز کنیم که طبق اخبار منتشره هر سال میلیونها نفر از گرسنگی می میرند، در حالی که در مناطق دیگر دنیا آن قدر غذای اضافی به زباله دانه می ریزند که حسابی برای آن نیست، اهمیت این دستور اسلامی از یک سو و دوری دنیای امروز از موازین اخلاقی از سوی دیگر روشن می گردد.

در روایات اسلامی نیز تاکید بسیار در این زمینه دیده می شود که به عنوان نمونه چند حدیث را در اینجا می آوریم:

۱- در حدیثی از پیغمبر اکرم ص آمده است:

□
من اطعم ثلاثه نفر من المسلمین اطعمه الله من ثلاث جنان فی ملکوت السموات: "کسی که سه نفر از مسلمانان را اطعام کند خداوند او را از سه باغ بهشتی در ملکوت آسمانها اطعام خواهد کرد" (۱).

و در حدیثی از امام صادق ع می خوانیم:

□
من اطعم مؤمنا حتی یشبعه لم یدر احد من خلق الله ما له من الاجر فی الآخره، لا- ملک مقرب، و لا- نبی مرسل الا الله رب العالمین: "کسی که مؤمنی را اطعام کند تا سیر شود احدی از خلق خدا نمی داند چقدر در آخرت پاداش دارد، و نه فرشتگان مقرب الهی، و نه پیامبران مرسل، جز خداوند که پروردگار عالمیان است" (۲).

در حدیث دیگری از همان امام آمده است که فرمود:

لان اطعم مؤمنا محتاجا احب الی من ان ازوره، و لان ازوره احب الی من ان اعتق عشر رقاب: "اگر مؤمن نیازمندی را اطعام کنم نزد من محبوبتر است از اینکه تنها به دیدار او بروم، و اگر بدیدار او بروم نزد من محبوبتر است از اینکه ده برده را آزاد کنم!" (۳).

قابل توجه اینکه در روایات تنها روی نیازمندان و گرسنگان تکیه نشده بلکه در بعضی صریحا آمده است که اطعام مؤمنان هر چند بی نیاز باشند همچون آزاد کردن برده است، و این نشان می دهد که هدف از این کار علاوه بر رفع نیازمندیها جلب محبت و تحکیم پیوندهای دوستی و صمیمیت است، به عکس

ص: ۳۵۸

۱- ۱) "اصول کافی" جلد دوم باب "اطعام المؤمن" حدیث ۳.

۲- ۲) "همان مدرک" حدیث ۶.

۳- ۳) "همان مدرک" حدیث ۱۸.

آنچه در دنیای مادی امروز معمول است که گاه دو دوست نزدیک، یا دو خویشاوند به مهمانخانه ای می روند هر کدام باید سهم خود را بپردازد، گویی مساله میهمانی کردن مخصوصا نفرات بسیار برای آنان بسیار شگفت آور است.

در بعضی از روایات نیز تصریح شده که اطعام گرسنگان به طور مطلق (هر چند مؤمن و مسلمان هم نباشند) از افضل اعمال است، چنان که در روایتی از پیغمبر گرامی اسلام ص آمده است که فرمود:

من افضل الاعمال عند الله ابراد الكباد الحاره و اشباع الكباد الجائعه و الذی نفس محمد [□] صلی الله علیه و آله [□] بیده لا یؤمن بی عبد بیت شعبان و اخوه- او قال جاره- المسلم جائع:

"یکی از برترین اعمال نزد خدا خنک کردن جگرهای داغ است، و سیر کردن شکمهای گرسنه، سوگند به کسی که جان محمد در دست او است بنده ای که شب سیر بخوابد و برادر- یا فرمود همسایه- مسلمانش گرسنه باشد به من ایمان نیاورده است!" (۱).

ذیل حدیث فوق گرچه در باره سیر کردن مسلمانان است، ولی آغاز آن هر تشنه و گرسنه ای را شامل می شود، و بعید نیست گستردگی مفهوم آن حتی حیوانات را نیز شامل شود.

و در این زمینه روایات بسیار است (۲).

ص: ۳۵۹

۱- ۱ و ۲) "بحار الانوار" جلد ۷۴ صفحه ۳۶۹- قابل توجه اینکه مرحوم علامه مجلسی در این زمینه بابی عنوان کرده که ۱۱۳ حدیث در آن آورده است که مربوط به اطعام مؤمن و سیراب کردن و لباس پوشاندن و اداء دین می باشد، و بعضی از آنها عمومیت دارد.

وَ جَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيرًا (١٢) مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَعْرَاقِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَ لَا زَمْهَرِيرًا (١٣) وَ دَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَ ذَلَّتْ قُطُوفُهَا تَذَلِيلًا (١٤) وَ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآنِيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَ أَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا (١٥) قَوَارِيرًا مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا (١٦) وَ يُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا (١٧) عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا (١٨) وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنثورًا (١٩) وَ إِذَا رَأَيْتَ نَعِيمًا وَ مُلْكًا كَبِيرًا (٢٠) عَلَيْهِمْ نِيَابٌ سِنْدُسٍ خُضْرٌ وَ إِسْتَبْرَقٌ وَ حُلُوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَ سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا (٢١) إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَ كَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا (٢٢)

۱۲- خداوند در برابر شکیبایی آنان، بهشت و لباسهای حریر بهشتی را به آنها پاداش می دهد.

۱۳- این در حالی است که بر تختهای زیبا تکیه کرده اند، نه آفتاب را در آنجا می بینند، نه سرما را.

۱۴- و در حالی است که سایه های آن (درختان بهشتی) بر آنها فرو افتاده، و چیدن میوه هایش بسیار آسان است.

۱۵- و در گرداگرد آنها ظرفهایی از نقره، و قدحهایی بلورین می گردانند (مملو از بهترین غذاها و نوشیدنی ها) ۱۶- ظرفهای بلورینی از نقره! که آنها را به اندازه لازم آماده کرده اند.

۱۷- و در آنجا از جامهایی سیراب می شوند که لبریز از شراب طهوری است که با زنجبیل آمیخته است.

۱۸- از چشمه ای در بهشت که نامش سلسبیل است.

۱۹- و بر گرد آنها نوجوانانی جاودانی (برای پذیرایی) می گردند که هر گاه آنها را ببینی گمان می کنی مروارید پراکنده اند!

۲۰- و هنگامی که آنها را ببینی نعمتها و ملک عظیمی را می بینی! ۲۱- بر اندام آنها (بهشتیان) لباسهایی است از حریر نازک سبز رنگ، و از دیبای ضخیم و با دستبندهایی از نقره تزیین شده اند، و پروردگارشان شراب طهور به آنها می نوشاند! ۲۲- این جزای شما است و سعی و تلاش شما مورد قدردانی است.

پادشاهای عظیم بهشتی!

بعد از اشاره اجمالی در آیات گذشته به نجات "ابرار و نیکان" از عذابهای دردناک روز قیامت، و رسیدن آنها به لقای محبوب، و غرق سرور و شادمانی شدن، در آیات مورد بحث به شرح این نعمتهای بهشتی پرداخته، حد اقل پانزده نعمت را در طی این آیات بر می شمرد:

نخست از مسکن و لباس این بهشتیان سخن می گوید، و می فرماید:

"خداوند در برابر صبر و شکیبایی آنها بهشت و لباسها و فرشهایی از حریر را به آنها پاداش می دهد" (وَ جَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيرًا).

آری در برابر آن همه استقامت و ایثار که نمونه آن وفاء به نذر، و روزه داشتن، و بخشیدن طعام مورد نیاز خود هنگام افطار به مسکین و یتیم و اسیر است، خداوند آنها را در باغهای مخصوصی از بهشت جای می دهد، و بهترین لباسها را بر آنها می پوشاند.

نه تنها در این آیه که در آیات دیگر قرآن نیز به این حقیقت تصریح شده که پادشاهای قیامت در مقابل صبر و شکیبایی انسان است (صبر در طریق اطاعت، صبر در برابر معصیت، و صبر و استقامت در برابر مشکلات و مصائب).

در آیه ۲۴ سوره رعد می خوانیم فرشتگان به بهشتیان چنین خوشامد می گویند: سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ: "درود بر شما به خاطر صبر و استقامتی که داشتید".

و در آیه ۱۱۱ مؤنون آمده است: اِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا اِنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ: "من امروز آنها را به خاطر صبر و استقامتشان پاداش دادم، آنها پیروز و رستگارند".

*** سپس می افزاید: "این در حالی است که آنها بر تختهای زیبا تکیه کرده، نه گرمی آفتاب را می بینند، و نه سردی هوا را" (مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا):

ذکر این حالت (تکیه کردن بر تختها) اشاره به آرامش و راحتی کامل آنها است، چرا که انسان معمولاً در حالت آرامش در چنین حالتی به سر می برد، و ذیل آیه نیز اشاره به اعتدال کامل هوای بهشت است.

نه اینکه خورشید و ماه در آنجا وجود نداشته باشد، بلکه تابش ناراحت کننده خورشید وجود ندارد، با وجود سایه های درختان بهشتی.

"زمهریر" از ماده "زمهر" به معنی شدت سرما، یا شدت غضب، یا سرخ شدن چشم بر اثر خشم، می باشد، و در اینجا منظور همان معنی اول است.

در حدیثی آمده است که در جهنم نقطه ای وجود دارد که از شدت سرما اعضای بدن از هم متلاشی می شود (۱).

"ارائک" جمع "اریکه" در اصل به تختهایی می گویند که در حجله عروس می نهند و منظور در اینجا تختهای زیبا و فاخر است.

"آلوسی" مفسر معروف اهل سنت در "روح المعانی" در حدیثی از ابن عباس چنین نقل می کند: بینا اهل الجنة فی الجنة اذا راوا ضوءاً كضوء الشمس، و قد اشرفت الجنان به فيقول اهل الجنة يا رضوان ما هذا؟ و قد قال ربنا لا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا، فيقول لهم رضوان ليس هذا بشمس، و لا قمر، و لكن على (ع) و فاطمه (ع) ضحكا، و اشرفت الجنان من نور ثغريهما! "هنگامی که بهشتیان در بهشت هستند ناگهان نوری

ص: ۳۶۳

همچون نور آفتاب مشاهده می کنند که صحنه بهشت را روشن ساخته، بهشتیان به رضوان (فرشته مامور بهشت) می گویند: این نور چیست با اینکه پروردگار ما فرموده در بهشت نه آفتاب را می بینند و نه سرما را؟! او در پاسخ می گوید:

این نور خورشید و ماه نیست، ولی علی ع و فاطمه س خندان شده اند و بهشت از نور دندانشان روشن گشته است!" (۱).

*** آیه بعد در ادامه این نعمتها می افزاید:" این در حالی است که سایه های درختان بهشتی بر آنها فرو افتاده، و چیدن میوه هایش برای آنها بسیار سهل و آسان است:" (وَ دَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَ ذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَدْلِيلاً (۲)).

نه مشکلی وجود دارد، نه خاری در دست می رود، و نه احتیاج به تلاش و حرکتی برای چیدن میوه ها است! بار دیگر یاد آوری این نکته را ضروری می دانیم که اصول حاکم بر زندگی انسان در آن جهان با این جهان بسیار متفاوت است، و آنچه در باره نعمتهای بهشتی در این آیات و آیات دیگر قرآن آمده، تنها اشاراتی است پر معنی به آن مواهب عظیم، و گرنه طبق تصریح بعضی از روایات در آنجا نعمتهایی است که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر اندیشه هیچ کسی نگذشته است.

"ابن عباس" سخنی دارد که در ذیل بعضی از آیات همین سوره بیان کرده است: می گوید: آنچه را خداوند در قرآن از نعمتهای بهشتی نام برده مثل

ص: ۳۶۴

۱-۱) "روح المعانی" جلد ۲۹ صفحه ۱۵۹.

۲-۲) "قطوف" بر وزن "ظروف" جمع "قطف" (بر وزن حفظ) یا جمع "قطف" (بر وزن حذف) است که اولی معنی وصفی دارد، و دومی معنی مصدری، و به معنی میوه های چیده شده یا چیدن میوه است.

و مانندی در دنیا ندارد، ولی خداوند آن را با نامی که برای ما شناخته شده است نام می برد، مثلاً از شراب طهوری نام می برد که با "زنجبیل" ممزوج است این ماده معطری بود که عرب به آن علاقه داشت (۱).

*** در آیه بعد به توضیح قسمتی از چگونگی پذیرایی از این میهمانان بهشتی خدا وسائل پذیرایی آنها، و پذیرایی کنندگان می پردازد و می فرماید: "در گرداگرد آنها ظرفهایی از نقره و قدهایی بلورین می گردانند" (وَ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآئِنِهِ مِنْ فَضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا).

*** "ظرفهای بلورینی از نقره! که آن را به اندازه لازم آماده کرده اند" (قَوَارِيرًا مِنْ فَضَّةٍ قَدَّرُوها تَقْدِيرًا).

در این ظرفها انواع غذاهای بهشتی، و در آن قدهای بلورین انواع نوشیدنیهای لذت بخش و نشاط آفرین، به مقداری که می خواهند و علاقه دارند موجود است، و خدمتکاران بهشتی پیوسته گرد آنها دور می زنند و به آنها عرضه می کنند.

"آئیه" جمع "اناء" به معنی هر گونه ظرف است، و "اکواب" جمع "کوب" (بر وزن خوب) به معنی ظرف آب است که دسته نداشته باشد که گاه از آن تعبیر به "قدح" می شود.

"قواریر" جمع "قاروره" به معنی ظرف بلورین و شیشه ای است.

عجب اینکه می فرماید: ظرفهای بلورین بهشتی از نقره ساخته شده! در حالی که در عالم دنیا چنین ظرفی مطلقاً وجود ندارد، و ظرفهای بلورین را

ص: ۳۶۵

از سنگهای مخصوصی که ذوب می کنند می سازند، ولی همان خدایی که این امکان را در سنگ تیره آفرید که قابل تبدیل به شیشه و بلور باشد، می تواند در فلزی همچون نقره نیز بیافریند.

و به هر حال از این تعبیر استفاده می شود که ظرفها و جامهای بهشتی هم صفا و شفافیت بلور را دارد، و هم درخشندگی و زیبایی نقره را، و نوشابه هایی که در آن است کاملا نمایان است.

قابل توجه اینکه: در حدیثی از امام صادق ع آمده است که

يَنْفَذُ الْبَصَرَ فِي فَضَةِ الْجَنَّةِ كَمَا يَنْفَذُ فِي الزَّجَاجِ! "نور چشم انسان در نقره بهشتی نفوذ می کند، آن چنان که در شیشه و بلور دنیا نفوذ دارد (۱).

این را نیز می دانیم در عصر ما دانشمندان به اشعه هایی پی برده اند (مانند اشعه ایکس) که از اجسام تیره نیز عبور می کند و درون آن را مانند بلور نشان می دهد.

ابن عباس می گوید: همه نعمتهای بهشتی شبیه و مانندی در دنیا دارد جز ظرفهای بلورین که از نقره است که در دنیا شبیه و مانندی برای آن نیست (۲).

*** سپس می افزاید: "در آنجا از جامهایی سیراب می شوند که لبریز از شراب طهوری است که با زنجبیل آمیخته" (وَ يُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَتْ مِرْأَجُهَا زَنْجَبِيلًا).

بسیاری از مفسران تصریح کرده اند که عرب جاهلی از شرابهایی که آمیخته با زنجبیل بود لذت می برد زیرا که تندی مخصوصی به شراب می داد، و قرآن در اینجا از جامهایی سخن می گوید که شراب طهورش با زنجبیل آمیخته

ص: ۳۶۶

۱-۱) "مجمع البیان" جلد ۱۰ صفحه ۴۱۰.

۲-۲) "روح المعانی" جلد ۲۹ صفحه ۱۵۹.

است، ولی بدیهی است میان این شراب و آن شراب تفاوت از زمین تا آسمان است! او یا به تعبیر دیگر تفاوت از دنیا تا آخرت است!.

به نظر می‌رسد که عرب دو نوع شراب با دو حالت مختلف داشته یکی به اصطلاح نشاط آور و محرک، و دیگری سست کننده و آرام بخش که اولی را با "زنجبیل" می‌آمیخته، و دومی را با "کافور"، و از آنجا که حقایق عالم آخرت در قالب الفاظ این جهان نمی‌گنجد چاره‌ای جز این نیست که این الفاظ با معانی گسترده تر و والاتری برای آن حقایق بزرگ استخدام شود.

گرچه در باره معنی "زنجبیل" تفسیرهای مختلفی نقل شده، ولی غالباً به همان ریشه معطر و خوشبویی که در ادویه مخصوص غذا، و نوشابه‌ها به کار می‌رود تفسیر کرده‌اند.

*** سپس می‌افزاید: "این جامها از چشمه‌ای در بهشت پر می‌شود که سلسبیل نامیده می‌شود" (عَيْنًا فِيهَا تُسَبِّحُ سَلْسَبِيلًا) (۱).

"سلسبیل" نوشیدنی بسیار لذیذی را می‌گویند که به راحتی در دهان و گلو جاری می‌شود و کاملاً گوارا است، بسیاری معتقدند که از ماده "سلاسه" به معنی "روانی" گرفته شده، همانگونه که به عبارات روان و جالب نیز "سلیس" گفته می‌شود.

بعضی دیگر گفته‌اند از ماده "تسلسل" گرفته شده که به معنی "حرکت پی در پی" است در نتیجه روان بودن چیزی را تداعی می‌کند، بنا بر این هر دو معنی به هم نزدیک است، و در هر صورت بآ در آن اضافی می‌باشد.

بعضی نیز معتقدند که این واژه‌ای است مرکب از دو کلمه "سال" و "سبیل"

ص: ۳۶۷

۱-۱) در محل اعراب "عینا" همان سخنی که در چند آیه قبل گفتیم "عینا" جاری است! و مناسب آن است که از قبیل "منصوب به نزع خافض" باشد.

و بعضی نیز آن را مرکب از "سال" و "سیل" می دانند که در صورت اول مفهومی این است "راهی به طلب" و در صورت دوم "راهی طلبید" و معنی کنایی هر دو "گوارا" است.

بعضی نیز تصریح کرده اند که در لغت عرب کلمه "سلسیل" وجود نداشته و این از ابداعات قرآن مجید است (۱).

ولی معنی اول از همه مشهورتر و مناسبتر است.

*** سپس از پذیرایی کنندگان این بزم پرسور که در جوار رحمت حق در بهشت برین برپا می شود سخن به میان آورده، می گوید: "بر گرد آنها نوجوانان جاودانی می گردند که هر گاه آنها را بینی گمان می کنی مرواریدهای پراکنده اند!" (وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنثورًا).

هم خودشان در بهشت جاودانی هستند، و هم طراوت و زیبایی و نشاط جوانی آنها جاودانی است، و هم پذیرایی کردن آنان، چرا که تعبیر "مخلدون" از یک سو، و تعبیر "يَطُوفُ عَلَيْهِمْ" (بر آنها طواف می کنند) از سوی دیگر بیانگر این واقعیت است.

تعبیر به "لُؤْلُؤًا مَّنثورًا" (مرواریدهای پراکنده) اشاره ای است به زیبایی و صفا و درخشندگی و جذابیت آنها، و هم حضورشان در همه جای این بزم الهی و روحانی.

ص: ۳۶۸

۱-۱) بعضی از مفسران گفته اند که "سلسیل" قاعدتا ما لا ینصرف است، زیرا علمیت و عجمه در آن جمع است، و اینکه در اینجا تنوین به خود گرفته به خاطر هماهنگی با آخر آیات دیگر این سوره است.

*** و از آنجا که نعمتهای جهان دیگر به وصف نمی آید هر قدر الفاظ گویا و رسا باشد، در آیه بعد به صورت سربسته می افزاید: "و هنگامی که آنجا را می نگری نعمتها و ملک عظیمی را می بینی!" (وَ إِذَا رَأَيْتَ ثُمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَ مُلْكًا كَبِيرًا) (۱).

برای "نعیم" و "ملک کبیر" تفسیرهای زیادی شده، از جمله در حدیثی از امام صادق ع می خوانیم "معنی آیه این است که ملکی است که هرگز زائل نمی شود و فنا نمی پذیرد" (۲).

یا نعمتهای بهشتی آن قدر گسترده است که از نظر کثرت به وصف نمی آید.

یا اینکه "ملک کبیر" آن است که فرشتگان به هنگام دخول بر بهشتیان اذن می گیرند، و با سلام به آنها تحیت می گویند.

یا بهشتیان هر چه اراده کنند به آن دست می یابند.

یا پائین ترین فرد بهشتی قلمرو ملکش به اندازه است که وقتی نگاه می کند فاصله هزار سال راه را می بیند! یا به معنی ملک دائمی و ابدی و توأم با تحقق تمام آرزوها است.

واژه "نعیم" که در لغت به معنی "نعمتهای فراوان" است، و "ملک کبیر" که از عظمت و وسعت باغهای بهشتیان خبر می دهد مفهوم وسیع و گسترده ای

ص: ۳۶۹

۱-۱) بعضی از مفسرین تصریح کرده اند به اینکه "ثم" در اینجا "ظرف مکان" است و "رایت" معنی فعل لازم دارد و معنی آیه چنین می شود "اذا رمیت ببصرک ثم رأیت نعیمًا و ملکًا کبیرًا" این احتمال نیز وجود دارد که "ثم" اسم اشاره به دور باشد و مفعول به "رایت".

۲-۲) مجمع البیان جلد ۱۰ صفحه ۴۱۱.

دارند که همه تفسیرهای فوق را شامل می شوند.

*** تا اینجا به قسمتی از نعمتهای بهشتی از قبیل "مساکن" و "نختها" و "سایه ها" و "میوه ها" و "نوشیدنیها" و "ظرفها" و "گروه پذیرایی کنندگان" اشاره شد، اکنون نوبت وسائل تزئینی بهشتیان است، می فرماید: "بر اندام آنها لباسهایی است از حریر نازک سبز، و از دیبای ضخیم" (عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ) (۱).

سندس به معنی پارچه ابریشمین نازک است، در حالی که "استبرق" به معنی پارچه ابریشمین ضخیم است، بعضی آن را از کلمه فارسی استبر یا "ستبر" می دانند، و بعضی احتمال داده اند که از ریشه عربی "برق" به معنی تلالو گرفته شده. سپس می افزاید: "و آنها با دستبندهایی از نقره تزئین شده اند" (وَ حُلُوعِ السَّوَرِ مِنْ فِضَّةٍ).

نقره هایی شفاف که همچون بلور می درخشد، و از یاقوت و در و مروارید زیباتر است.

"اساور" جمع "اسوره" (بر وزن مغفره) و آن نیز به نوبه خود جمع "سوار" (بر وزن غبار) یا سوار (بر وزن کتاب) است که در اصل از کلمه فارسی "دستوار" به معنی "دستبند" گرفته شده، و به هنگام نقل به زبان عربی مختصر تغییری در آن پیدا شده است، و به صورت "سوار" در آمده است.

ص: ۳۷۰

۱ - ۱) در محل اعراب "عالیهم" دو احتمال است: نخست اینکه "ظرف" است به معنی "فوق" بنا بر این مفهوم آیه چنین می شود "فوقهم ثياب سندس" دیگر اینکه "حال" است برای ضمیر "هم" که در آیات قبل بود و به "ابرار" باز می گردد و معنی جمله چنین می شود "حالكونهم يعلوهم ثياب سندس خضر".

انتخاب رنگ سبز برای لباسهای بهشتی به خاطر آن است که رنگی است بسیار نشاط آفرین، همانند برگهای زیبای درختان، و البته رنگ سبز انواع و اقسامی دارد و هر کدام خود دارای لطفی است.

در بعضی از آیات قرآن مانند آیه ۳۰ سوره کهف آمده است که بهشتیان یا دستبندهایی از طلا تزئین می شوند "يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ" و این منافاتی با آنچه در آیه مورد بحث آمده ندارد، زیرا ممکن است از جهت تنوع، گاه با این تزئین کنند، و گاه با آن.

در اینجا این سؤال پیش می آید که مگر دستبند طلا و نقره زینت زنانه نیست؟ چگونه برای مردان بهشتی این زینت ذکر شده؟ ولی جواب آن روشن است چرا که در بسیاری از محیطها زینت طلا و نقره هم برای مردان است، و هم برای زنان (هر چند اسلام زینت طلا را برای مردان تحریم کرده) ولی البته نوع دستبندهای مردان و زنان متفاوت است، و از آیه ۵۳ سوره زخرف که از قول فرعون نقل شده: "فَلَوْ لَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ" چرا به موسی دستبندهایی از طلا داده نشده؟ بر می آید که دستبند طلا برای مردان در محیط مصر نشانه عظمت محسوب می شد.

بعلاوه همانگونه که بارها اشاره کرده ایم چون برای بیان نعمتهای بهشتی الفاظ معمولی این دنیا هرگز کافی نیست، راهی جز این وجود ندارد که با این الفاظ اشاراتی به آن نعمتهای عظیم و توصیف ناکردنی شود.

و سرانجام در پایان آیه به عنوان آخرین و مهمترین نعمت از این سلسله نعمتها می فرماید "و پروردگارشان شراب طهور به آنها می نوشاند" (و سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا).

درست است که در لابلای این نعمتها نیز سخن از نوشیدنیهای گوارا، از جامهایی که از چشمه سلسبیل پر می شود، و بهشتیان از آن سیراب می گردند، در

میان بود، ولی میان آنها و آنچه در این آیه آمده است فرق بسیار است. زیرا از یک سو در آنجا ساقی "وَلَمَّا مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ أَخَذَ مِنْهُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا" بودند، اما در اینجا ساقی "خدا" است، و چه تعبیر عجیبی؟ مخصوصاً با تکیه بر کلمه "رب" خداوندی که همیشه این انسان را پرورش داده و مالک و مربی او است، وی را در مراحل تکامل همواره به پیش برده تا به آخرین مرحله رسیده، و اکنون نوبت آن است که ربوبیتش را به حد اعلا برساند، و با دست قدرتش از جام شراب طهور بندگان ابرار و نیکان را سیراب و سرخوش کند.

و از سوی دیگر "طهور" به معنی چیزی است که هم پاک است و هم پاک کننده به این ترتیب این شراب، جسم و روح انسان را از هر گونه آلودگی و ناپاکی پاک می کند، و آن چنان روحانیت و نورانیت و نشاط به او می بخشد، که وصفش در هیچ عبارتی نمی گنجد، حتی در حدیثی از امام صادق ع نقل شده است:

يَطْهَرُ هِمَّ عَنِ كُلِّ شَيْءٍ سِوَى اللَّهِ: "قلب و جان آنها را از همه چیز جز خداوند پاک می کند" (۱).

پرده های غفلت را می برد، حجابها را از بین می برد، و انسان را شایسته حضور دائم در جوار قرب خدا می کند، نشئه این شراب طهور از هر نعمتی برتر، و از هر موهبتی بالاتر است.

اگر شراب آلوده دنیا عقل را زایل می کند، و انسان را از خدا دور می سازد، اما شراب طهوری که با دست ساقی "الست" داده می شود، او را از "ما سوی الله" بیگانه کرده، غرق در جمال و جلال او می کند.

کوتاه سخن اینکه لطفی که در این آیه و در این نعمت نهفته است از همه برتر و بالاتر است.

ص: ۳۷۲

از حدیثی که از رسول خدا ص نقل شده استفاده می شود که چشمه شراب طهور بر در بهشت قرار دارد:

فیسقون منها شربه فیطهر الله بها قلوبهم من الحسد!... و ذلك قول الله عز و جل و سقاهم ربهم شراباً طهوراً:

"جرعه ای از این شراب طهور به آنها داده می شود و خدا به وسیله آن قلوب آنها را از حسد (و هر گونه صفات رذیله) پاک می سازد" (۱).

جالب اینکه تعبیر به "طهور" در قرآن مجید فقط در دو مورد آمده یکی در مورد باران (فرقان ۴۸) که همه چیز را پاک و زنده می کند و دیگر در آیه مورد بحث در باره شراب مخصوص بهشتی که آن نیز پاک کننده و حیات بخش است *** و در آخرین آیه مورد بحث آخرین سخن را در این زمینه بیان کرده، می فرماید: "از سوی خدا به آنها گفته می شود: این نعمتهای عظیم و مواهب بی نظیر پاداش اعمال شما است، و سعی و کوشش و تلاش شما در طریق اطاعت فرمان حق مقبول و مشکور است" (إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَ كَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا).

مبادا کسی تصور کند که این مواهب و پاداشهای عظیم را بی حساب می دهند، اینها همه جزای سعی و عمل است، و پاداش مجاهدتها و خودسازیهها و چشم پوشی از گناه است (۲).

بیان این مطلب خود لذت و لطف خاصی دارد که خداوند بزرگ، یا فرشتگان او، ابرار و نیکان را مخاطب ساخته و به عنوان قدردانی و تشکر از آنها می گوید: اینها همه پاداش اعمال شما است، و سعی شما مشکور است، بلکه به

ص: ۳۷۳

۱-۱) "نور الثقلین" جلد ۵ صفحه ۴۸۵ ذیل حدیث ۶۰.

۲-۲) این آیه در حقیقت جمله ای در تقدیر دارد مانند "یقال لهم" یا "یا یقول الله لهم"

گفته بعضی از مفسران این نعمتی است ما فوق همه نعمتها و موهبتی است بالاتر از همه مواهب که خدا از انسان تشکر کند.

تعبیر به "کان" که فعل ماضی است خبر از گذشته می دهد، ممکن است اشاره به این باشد که این نعمتها از قبل برای شما فراهم شده است، چرا که هر وقت کسی به میهمان خود بسیار اهمیت دهد وسائل پذیرایی او را از مدتها پیش آماده می کند.

ص: ۳۷۴

اشاره

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا (۲۳) فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا (۲۴) وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (۲۵) وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا (۲۶)

ترجمه:

۲۳- مسلما ما قرآن را بر تو نازل کردیم.

۲۴- پس در (تبلیغ و اجرای) حکم پروردگارت شکیبا باش، و از هیچ گنهگار و کافری از آنان اطاعت مکن.

۲۵- و نام پروردگارت را هر صبح و شام به یاد آور.

۲۶- و در شبانگاه برای او سجده کن، و مقداری طولانی از شب، او را تسبیح گوی.

تفسیر:

پنج دستور مهم برای موفقیت در اجرای حکم خدا

آیات این سوره از آغاز تا کنون در باره خلقت انسان و سپس معاد و رستاخیز او سخن می گفت، در آیات مورد بحث روی سخن را به پیامبر ص کرده، دستورات مؤکدی برای هدایت انسانها و صبر و مقاومت در این راه به او می دهد، در واقع این آیات راه وصول به آن همه نعمتهای بی مانند را نشان داده است که

تنها از طریق تمسک به قرآن و پیروی از رهبری چون پیامبر اسلام ص و الهام گرفتن از دستورات او امکان پذیر است.

نخست می فرماید: "مسلمما ما قرآن را بر تو نازل کردیم" (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا).

بعضی از مفسران "تنزیلاً" را که به صورت "مفعول مطلق" در آیه فوق آمده اشاره به "نزول تدریجی قرآن" دانسته اند که اثر تربیتی آن روشن است، و بعضی اشاره به عظمت مقام این کتاب آسمانی و تاکید بر نزول قرآن از ناحیه خداوند، مخصوصاً با توجه به تاکیدات دیگر که در آیه آمده (تاکید به وسیله "ان" و "نحن" و "جمله اسمیه") می دانند، و در حقیقت پاسخی است به کسانی که پیامبر ص را به کفایت و سحر و افترا بر خداوند متهم می کردند.

*** سپس پنج دستور مهم به پیامبر اسلام ص می دهد که نخستین آن دعوت به صبر و استقامت است، می فرماید: "اکنون که چنین است در طریق تبلیغ و اجرای احکام پروردگارت صابر و شکیباً باش" (فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ).

از مشکلات و موانع راه و کثرت دشمنان و سرسختی آنها ترس و هراسی به خود راه مده، و هم چنان به پیش حرکت کن.

قابل توجه اینکه: دستور به استقامت را (با توجه به "فاء تفریع" در "فاصبر") فرع بر نزول قرآن از سوی خدا می گیرد، یعنی چون پشتیبان تو خدا است قطعاً در این راه استقامت کن، و تعبیر به "رب" اشاره لطیف دیگری به همین معنی است.

و در دومین دستور پیامبر ص را از هر گونه سازش با منحرفان بر حذر داشته می گوید: "از هیچ گنهکار و کافری از آنها اطاعت مکن" (وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ).

در حقیقت این حکم دوم تأکیدی است بر حکم اول چرا که جمعیت دشمنان تلاش می کردند که از طرق مختلف پیامبر ص را در مسیر باطل به سازش بکشانند، چنان که نقل شده که "عتبه بن ربیعہ" و "ولید بن مغیرہ" به پیامبر ص می گفتند از دعوت خود باز گرد، ما آن قدر ثروت در اختیار تو می گذاریم که راضی شوی، و زیباترین دختران عرب را به همسری تو در می آوریم، و پیشنهادهای دیگری از این قبیل، و پیامبر ص به عنوان یک رهبر بزرگ راستین باید در برابر این وسوسه های شیطانی، یا تهدیداتی که بعد از بی اثر ماندن این تطمیعات عنوان می شود، صبر و استقامت به خرج دهد، نه تسلیم تطمیع گردد، و نه تهدید.

درست است که پیامبر اسلام ص هرگز تسلیم نشد، ولی این تأکیدی است بر اهمیت این موضوع در مورد آن حضرت ص و سرمشقی است جاودانی برای سایر رهبران راه خدا.

گرچه بعضی از مفسران "آثم" را به "عتبه بن ربیعہ" و "کفور" را به "ولید بن مغیرہ" یا "ابو جهل" که هر سه از مشرکان عرب بودند تفسیر کرده اند، ولی روشن است که "آثم" (گنهکار) و "کفور" (کافر و کفران کننده) مفهوم وسیع و گسترده ای دارد که همه مجرمان و مشرکان را شامل می گردد، هر چند این سه نفر از مصداقهای روشن آن بودند.

این نکته نیز قابل توجه است که "آثم" مفهوم عامی دارد که "کفور" را نیز شامل می شود، بنا بر این ذکر "کفور" از قبیل ذکر "خاص" بعد از "عام" و برای تأکید است.

*** ولی از آنجا که صبر و استقامت در برابر هجوم این مشکلات عظیم کار آسانی

نیست، و پیمودن این راه را دو توشه خاصی لازم دارد، در آیه بعد می افزاید:

"نام پروردگارت را هر صبح و شام به یاد آور" (وَ اذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَ اَصِيلاً).

*** "و شبانگاه برای او سجده کن، و مقدار زیادی از شب او را تسبیح گوی" (وَ مِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَ سَبِّحْهُ لَيْلاً طَوِيلاً).

تا در سایه آن "ذکر" و این "سجده" و "تسبیح"، نیروی لازم و قدرت معنوی و پشتوانه کافی برای مبارزه با مشکلات این راه فراهم سازی.

"بکره" (بر وزن نکته) به معنی آغاز روز است و "اصیل" نقطه مقابل آن یعنی شامگاهان و آخر روز است.

بعضی گفته اند اطلاق این واژه بر آخر روز با توجه به اینکه از ماده "اصل" گرفته شده، به خاطر آن است که آخر روز اصل و اساس شب را تشکیل می دهد.

از بعضی از تعبیرات استفاده می شود که "اصیل" گاه به فاصله میان ظهر و غروب اطلاق می گردد (مفردات راغب).

و از بعضی دیگر بر می آید که "اصیل" به اوائل شب نیز گفته می شود، زیرا که آن را به "عشی" تفسیر کرده اند و "عشی" آغاز شب است چنان که نماز مغرب و عشا را "عشائین" می گویند، حتی از بعضی کلمات استفاده می شود که "عشی" از زوال ظهر تا صبح فردا را نیز شامل می شود (۱).

ولی با توجه به اینکه "اصیل" در آیه شریفه در مقابل "بکره" (صبحگاهان) قرار گرفته، و بعد از آن نیز سخن از عبادت شبانه به میان آمده، روشن می شود

ص: ۳۷۸

که منظور همان طرف آخر روز است.

به هر حال این دو آیه در حقیقت بیانگر لزوم توجه شبانه روزی و مستمر به ذات مقدس پروردگار است.

بعضی آن را به خصوص نمازهای پنجگانه، یا به اضافه نماز شب، یا خصوص نماز صبح و عصر و مغرب و عشا تفسیر کرده اند، ولی ظاهر این است که این نمازها مصداقهایی از این ذکر مستمر الهی، و تسبیح و سجده در پیشگاه مقدس اوست.

تعبیر به "لَيْلًا طَوِيلًا" اشاره به این است که مقدار زیادی از شب را تسبیح خدا کن، در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا در تفسیر آن آمده که در پاسخ این سؤال که منظور از این تسبیح چیست؟ فرمود: منظور نماز شب است (۱).

ولی بعید نیست که این تفسیر نیز از قبیل بیان مصداق روشن باشد، چرا که نماز شب در تقویت روح ایمان، و تهذیب نفوس، و زنده نگهداشتن اراده انسان در طریق اطاعت خدا، تاثیر فوق العاده ای دارد.

*** در اینجا باید به این نکته توجه داشت که دستورهای پنجگانه آیات فوق گرچه به صورت برنامه ای برای پیامبر اسلام ص ذکر شده، ولی در حقیقت سرمشقی است برای همه کسانی که در مسیر رهبری معنوی و انسانی جامعه بشری گام بر می دارند.

آنها باید بدانند بعد از اطمینان و ایمان کامل به هدف و رسالتی که دارند لازم است صبر و استقامت پیشه کنند، و از انبوه مشکلات راه، وحشت نداشته باشند، چرا که هدایت یک جمعیت به خصوص زمانی که در مقابل انسان افراد ناآگاه و دشمنان لجوج وجود داشته باشند، همیشه توأم با مشکلات عظیم بوده و هست،

ص: ۳۷۹

و اگر صبر و استقامت رهبران نباشد هیچ رسالتی به ثمر نمی رسد.

و در مرحله بعد باید در برابر وسوسه های شیاطینی که مصداق آثم و کفورند، و با انواع حیل و تزویر سعی در منحرف ساختن رهبران و پیشوایان می کنند، تا رسالت آنها عقیم ماند، با کمال قدرت مقاومت کنند، نه فریب تطمیع بخورند و نه واهمه ای از تهدید به خود راه دهند.

و در تمام مراحل برای کسب قدرت روحی، و نیروی اراده، عزم راسخ، و تصمیم آهنین، هر صبح و شام به یاد خدا باشند، و پیشانی را بر درگاهش بسایند، مخصوصا از عبادت های شبانه و راز و نیاز با او مدد گیرند که اگر این امور رعایت شود پیروزی حتمی است.

و اگر در پاره ای از مراحل مصیبت و شکستی رخ دهد در پرتو این اصول می توان آنها را جبران کرد، برنامه زندگی پیامبر اسلام ص و دعوت و رسالت او سرمشق مؤثری برای رهروان این راه است.

ص: ۳۸۰

اشاره

إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا (۲۷) نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَلَهُمْ تَبْدِيلًا (۲۸) إِنَّ هَؤُلَاءِ تَذَكَّرُ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا (۲۹) وَمَنْ تَشَاءُؤُنْ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (۳۰) يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۳۱)

ترجمه:

۲۷- آنها زندگی زودگذر دنیا را دوست دارند در حالی که پشت سر خود روز سخت و سنگینی را رها می کنند.

۲۸- ما آنها را آفریدیم و پیوندهای وجودشان را محکم کردیم، و هر زمان بخواهیم جای آنان را به گروه دیگری می دهیم.

۲۹- این یک تذکر و یاد آوری است و هر کس بخواهد (با استفاده از آن) راهی به سوی

پروردگارش انتخاب می کند.

۳۰- شما چیزی را نمی خواهید مگر اینکه خدا بخواهد، خداوند عالم و حکیم است.

۳۱- هر کس را بخواهد (و شایسته بیند) در رحمت خود وارد می کند، و برای ظالمان عذاب دردناکی فراهم ساخته است.

تفسیر:

این یک هشدار است، و انتخاب راه با شماست!

در آیات گذشته به پیامبر ص هشدار داده شده که تحت تاثیر افراد "آثم" و "کفور" (مجرم و کافر) هرگز واقع نشود، و به شهادت تاریخ، آنها کسانی بودند که به پندار خامشان برای نفوذ در اراده و تصمیم پیامبر ص می خواستند از تطمیع به مال و مقام و زندهای زیبا کمک بگیرند.

آیات مورد بحث معرفی بیشتری از آنها کرده، می گوید: "آنها زندگی زود گذر این جهان را دوست دارند، در حالی که در پشت سر خود روز سخت و سنگینی را رها می کنند و نادیده می گیرند!" (إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذُرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا).

افق افکار آنها از خور و خواب و شهوت فراتر نمی رود، و آخرین نقطه دید آنها همین لذائذ بی قید و شرط مادی است، و عجب اینکه می خواهند روح بزرگ پیامبر ص را نیز با همین مقیاس بسنجند.

اما این بی خبران کوردل توجه ندارند که چه روز سنگینی در پیش دارند؟!، سنگین از نظر مجازاتها، سنگین از نظر محاسبه، و سنگین از نظر طول زمان و فصاحت و رسوایی سنگین.

تعبیر به "وراءهم" (پشت سرشان) با اینکه باید قاعدتاً پیش روی آنها گفته شود به خاطر آن است اینها آن روز را به دست فراموشی می سپارند،

ص: ۳۸۲

گویی پشت سر انداخته اند، ولی به گفته بعضی از مفسران کلمه "وراء" گاه به معنی پشت سر، و گاه به معنی پیش رو به کار می رود (۱).

*** در آیه بعد به آنها هشدار می دهد که از نیرو و قدرت خود مغرور نشوند که اینها را همه خدا داده، و هر زمان بخواهد به سرعت باز پس می گیرد، می فرماید:

"ما آنها را آفریدیم، و پیوندهای وجودشان را محکم کردیم، به آنها قوت و قدرت بخشیدیم، و هر زمان بخواهیم آنها را می بریم و گروه دیگری را جانشینشان می سازیم" (نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَ شَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَلَهُمْ تَبْدِيلًا) (۲).

"اسر" (بر وزن عصر) در اصل به معنی بستن چیزی با زنجیر است، و اسیران را از این جهت "اسیر" نامیده اند که آنها را می بندند، ولی "اسر" در اینجا اشاره به استحکام پیوندهای وجودی انسان است که قدرت حرکت و توانایی فعالیت‌های مهم به او می دهد.

به راستی قرآن در اینجا انگشت روی نقطه حساسی گذارده، و آن پیوندهای مختلف اجزای وجود بشر است از عصبهای کوچک و بزرگ که همچون طنابهای آهنین عضلات را به یکدیگر مربوط می سازد گرفته، تا رباطها و عضلات مختلف،

ص: ۳۸۳

۱- ۱) در تفسیر "روح البیان" آمده است که اگر "وراء" به "فاعل" اضافه شود به معنی پشت سر است، و اگر به "مفعول" اضافه شود به معنی پیش رو است (روح البیان جلد ۸ صفحه ۴۳۹).

۲- ۲) این آیه محذوفی دارد و در تقدیر چنین است: بدلناهم امثالهم (توجه داشته باشید که تبدیل غالباً دو مفعول می گیرد در اینجا ضمیر "هم" مفعول اول و "امثالهم" مفعول دوم است).

آن چنان قطعات کوچک و بزرگ استخوان و گوشتهای اندام انسان را به یکدیگر محکم بسته که از مجموع آنها یک واحد کاملاً منسجم که آماده انجام هر گونه فعالیت است ساخته، اما رویهمرفته این جمله کنایه از قدرت و قوت است.

این آیه در ضمن غنا و بی نیازی ذات پاک خدا را، از آنها، و از اطاعت و ایمانشان، روشن می سازد، تا بدانند اگر اصراری برای ایمان آنها است، در حقیقت لطف و رحمتی است از ناحیه پروردگار.

نظیر این معنی در آیه ۱۳۳ سوره انعام نیز آمده است، آنجا که می فرماید: **وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنَّ يَشَأُ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ:**

"پروردگار تو بی نیاز و مهربان است، اگر بخواهد همه شما را می برد، و هر کس را بخواهد جانشین شما می سازد."

*** سپس به کل بحثهایی که در این سوره آمده است که مجموعاً یک برنامه جامع سعادت را ارائه می دهد اشاره کرده، می گوید: "این یک تذکر و یادآوری است، و هر کس بخواهد با استفاده از آن راهی به سوی پروردگارش انتخاب می کند" (إِنَّ هَذِهِ تَذْكَرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَيْ رَبِّهِ سَبِيلًا) (۱).

وظیفه ما نشان دادن راه است، نه اجبار بر انتخاب، این شما هستید که باید با عقل و درک خود، حق را از باطل تشخیص دهید، و با اراده و اختیار خود تصمیم بگیرید.

این در حقیقت تاکید است بر آنچه در آغاز سوره گذشته که فرمود:

ص: ۳۸۴

۱- ۱) بعضی برای آیه محذوفی قائلند، و می گویند: در تقدیر چنین است "فمن شاء اتخذ الی رضا ربه سبیلاً"، یا "الی طاعه ربه سبیلاً" ولی انصاف این است که نیازی به تقدیر ندارد، چرا که همه راههای تکامل به سوی خدا منتهی می شود.

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا: "ما راه را به او نشان دادیم، خواه پذیرا شود و شکر این نعمت را بجا آورد، یا اعراض و کفران کند."

*** و از آنجا که ممکن است افراد کوتاه فکر از تعبیر فوق نوعی تفویض و واگذاری مطلق به بندگان تصور کنند، در آیه بعد برای نفی این توهم می افزاید: "شما چیزی را نمی خواهید مگر اینکه خدا بخواهد" (وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ) (۱).

"چرا که خداوند عالم و حکیم است" (إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا).

و این در حقیقت اثبات اصل معروف "الامر بین الامرین" است، از یک سو می فرماید: "خدا راه را نشان داده و انتخاب با شما است" و از سوی دیگر می افزاید: "انتخاب شما منوط به مشیت الهی است" یعنی شما استقلال کامل ندارید بلکه قدرت و توان و آزادی اراده شما همه به خواست خدا و از ناحیه او است، و هر زمان اراده کند می تواند این قدرت و آزادی را سلب کند.

به این ترتیب نه "تفویض" و واگذاری کامل است و نه اجبار و سلب اختیار، بلکه حقیقتی است دقیق و ظریف در میان این دو، یا به تعبیر دیگر: نوعی آزادی وابسته به مشیت الهی است، که هر لحظه بخواهد می تواند آن را باز پس گیرد، تا هم بندگان بتوانند بار تکلیف و مسئولیت را که رمز تکامل آنهاست بر دوش گیرند و هم خود را بی نیاز از خداوند تصور نکنند.

خلاصه این تعبیر برای آن است که بندگان، خود را بی نیاز از هدایت

ص: ۳۸۵

۱- ۱) در اینکه محل اعراب "أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ" چیست؟ جمعی از مفسران گفته اند منصوب به ظرفیت است، و در معنی چنین است "ما تشاءون الا وقت مشیه الله" ولی این احتمال نیز وجود دارد که در اینجا "شیئا" در تقدیر باشد، و در معنی چنین است "و ما تشاءون الا شیئا یشاء الله".

و حمایت و توفیق و تایید ذات مقدس او ندانند، و در عین تصمیم گیری در کارها، خود را به او بسپارند، و تحت حمایت او قرار دهند.

از اینجا روشن می شود اینکه بعضی از مفسران جبری مسلک مانند "فخر رازی" به این آیه چسبیده اند به خاطر پیشداوریهای است که در این مساله داشته اند، او می گوید: و اعلم ان هذه الایه من جمله الآیات التي تلاطمت فیها امواج الجبر و القدر!:" بدان که این آیه از آیاتی است که امواج جبر در آن متلاطم است! (۱).

آری، اگر این آیه را از آیات قبل جدا کنیم جای این توهم وجود دارد ولی با توجه به اینکه در یک آیه بیان تاثیر اختیار شده، و در یک آیه دیگر بیان تاثیر مشیت پروردگار، به خوبی مساله "الامر بین الامرین" تثبیت می گردد.

عجیب است طرفداران تفویض به همان آیه ای می چسبند که سخن از اختیار مطلق می گوید، و طرفداران جبر به آیه ای که به تنهایی بوی جبر می دهد، و هر کدام می خواهند پیشداوریهای خود را با آن توجیه کنند، در حالی که فهم صحیح کلام الهی (و هر کلام دیگر) ایجاب می کند که همه را در کنار هم بگذارند، و بدون تعصب و پیشداوری قبلی قضاوت کنند.

ذیل آیه که می فرماید: ^{□ □} إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا نیز ممکن است اشاره به همین معنی باشد چرا که علم و حکمت خدا ایجاب می کند بندگان را در پیمودن راه تکامل آزاد بگذارد، و گرنه تکامل اجباری و تحمیلی تکامل نیست، بعلاوه علم و حکمت او اجازه نمی دهد که افرادی را مجبور به کار خیر و افرادی را مجبور به کار شر، کند، و بعد گروه اول را پاداش دهد، و گروه دوم را مجازات کند.

ص: ۳۸۶

و سرانجام در آخرین آیه این سوره، به سرنوشت نیکوکاران و بدکاران در یک جمله کوتاه و پرمعنی اشاره کرده، می فرماید: "خدا هر کس را بخواهد در رحمتش وارد می کند، و برای ظالمان عذاب دردناکی فراهم ساخته است" (يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعْدَاءَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا).

جالب اینکه در آغاز آیه می گوید: "هر کس را بخواهد در رحمت خود وارد می کند" ولی در پایان آیه، عذاب را روی ظالمان متمرکز می سازد، و این نشان می دهد که مشیت او بر عذاب به دنبال مشیت انسان بر ظلم و گناه است، و به قرینه مقابله روشن می شود که مشیت او در رحمت نیز به دنبال اراده انسان در ایمان و عمل صالح و اجرای عدل است، و جز این از حکیم نمی توان انتظار داشت.

عجب اینکه با این قرینه روشن باز افرادی مانند فخر رازی صدر آیه را دلیل بر مساله جبر گرفته اند بی آنکه ذیل آیه را که در باره آزادی اراده و عمل ظالمان سخن می گوید مورد توجه قرار دهند! (۱).

***خداوندا! ما را در رحمت داخل کن، و از عذاب الیمی که در انتظار ظالمان است برهان.

پروردگارا! تو راه را نشان دادی، ما نیز تصمیم به پیمودن این راه داریم، ما را مدد فرما! بارالها! اگر از ابرار نیستیم دوستدار آنهائیم، ما را به آنها ملحق نما.

پایان سوره انسان (دهر) ۱ ربیع الثانی ۱۴۰۷

ص: ۳۸۷

(۱-۱) شرح بیشتر در باره آیات "مشیت" را در جلد ۱۹ صفحه ۴۶۸-۴۶۱ (ذیل آیه ۳۷ سوره زمر) مطالعه فرمائید.